C.

133

Majmu'a (collection)

(Divination, interpretation of dreams, etc.).

133

Lucknow
20. II. 27.
W. I.

١	٢	٣	٤	٥	٦
حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله
٧	٨	٩	١٠	١١	١٢
میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت

حروفهای مرفوع التینی
اهطمفشذ حروفهای
منصوب بادرنستثبوی
حروفهای مجرور ابی جزکب
سقنظ حروفهای مجزوم
خاکه دخلع رجغ رنگهای ستاره

زحل سیاه بخور عود لوبان	مشتری صندلی عود و شکر
مریخ سرخ عود ملا کیر	شمس زرد عود دار چینی بگذ
زهره سپید عود صندل سپید	عطارد فیروزه عود صندل سرخ
	قمر سبز عود کافور

خانهای هریک ستاره

زحل جدی دلو	مشتری قوس و حوت
مریخ حمل و عقرب	شمس اسد
زهره ثور و میزان	عطارد جوزا سنبله
قمر سرطان	

بسم الله الرحمن الرحیم ط

قبل از شروع دعوت سه روز روزه دارد و اگر اسم
جمالی باشد از دوشنبه و اگر جلالی باشد از شنبه و اگر
مشترک باشد از یکشنبه ابتداء صوم ازین روز نماید
چون شب چهارم درآید طعام نخورد و وضو کرده در گوشه
بنشیند و باستغفار مشغول گردد و هم دران گوشه قرار
گیرد چون اخر شب شود برخیزد و وضو کند و تحیت الوضو
بگذارد بعد ازان دوگانه دیگر به نیت کشف الارواح
بگذارد بدین نیت نویت ان اصلی لله تعالی

الجني

2

رکعتین صلوة کشف الارواح متوجها الی جهة الکعبة
الله اکبر بعد فاتحه در هر رکعتی و الله غالب علی امره و
ولکن اکثر الناس لایعلمون بخواند بعد سلام هزار
کرت دعاملکیه بخواند دعا اینست آه وآه وآیه
در عین خواندن توجه بباطن کند از توجه باطنی نمودار
خواهد شد بعنایة الله تعالی بعده در روز چهارم وقت
طلوع افتاب غسل پاک کند چون از غسل فارغ شود
هفت بار بر کف دست آب گیرد و بر هر ابی هفت
کرت سوره فاتحه خوانده ودم کرده بر سر اندازد
تا حصار دعوت ومانع رجعت شود بعد غسل باکسی
تکلم نکند تا که هزار کرت اسم بخواند بعد غسل تحیة الوضو

یعنی چشم باطن ارواح را در خیال آرد که ارواح ملکوت حاضر اند ۱۲

بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه هفت کرت شهد الله انه لا اله
الا هو والملائکة واولو العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز
الحکیم ان الدین عند الله الاسلام با کلمه شهادت یعنی اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله و در رکعت دوم بعد فاتحه وقال ربکم ادعونی
استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون
جهنم داخرین با کلمه تمجید بخواند یعنی سبحان الله والحمد لله
تا عظیم بخواند بعد از سلام این آیه هفتاد بار بخواند و
واذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة
الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم
یرشدون از خدا مطلوب خود خواهد بعده بارواح

چون حاجتمند پیش کند بعد غسل و سنت
درود اول و آخر و ده تکبیر یکبار
سبحان الله تعالی ... الرحمن الرحیم
... خواند
آنگاه ... الرحیم ... قبله باشد
و در حالت خواندن ... ببندد و
دست راست بر دست راست ... کرده
وانگشت شهادت بلند ... بگیرد
این ره نماید چنانچه
دایره میکند بر سر ... خود هم

حضرت رسالت [1] صلی الله علیه وسلم و سایر [2] انبیاء عظام و
[3] عشرهٔ مبشره و سایر [4] اصحاب کرام و جمیع [5] شهدا او نامدار و
[6] مشایخ کامکار نیکان یکان دوگانه اجالا ادا نماید و به پیران
ظاهر و باطن توجه کرده جهل و یک کره سورهٔ فاتحه خواند ثواب
بروح ایشان بخشند بعده اذا زلزلت الارض دو کره و
اخلاص سه کره و فاتحه پنج کرت خوانده مخصوص ثواب به پیران
سهرورد گذارد بعده [7] دوگانه بروح حضرت شیخ شیوخ
شهاب الدین سهروردی گذارد و فاتحه خوانده بتوجه تمام
متوجه شده مدد طلبد بعده [8] دوگانه بروح سلطان الموحدین
شیخ ظهور حاجی حضور ادا کند بعد از ان فاتحه خوانده.
یا ظهور الحق نود و نه کرت گوید و از حضرت ایشان نیز مدد طلبد

بعده [9] دوگانه بروح حضرت شیخ محمد غوث قدس سره و یک [10] دوگانه

بروح بندگیا حضرت شیخ لشکر محمد عارف قدس سره و یک

[11] دوگانه بروح حضرت مسیح الاولیا [12] شاه عیسی قدس سره

و بعد هر دو دوگانه بروح آن بزرگ فاتحه خوانده استمداد همت

نماید بعده یک [13] دوگانه بروح حضرت قدوة العارفین

زبدة الکاملین حضرت شیخ برهان الحق والدین راز الهی

ادا کند بتوجه تمام از حضرت ایشان استمداد و مدد و همت

طلب کند بعده یک [14] دوگانه به نیت سلامتی مرشد خود ادا کند بعده

یک [15] دوگانه محبت لله بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سوره

اخلاص بیست و یک کرت بخواند بعد ادای دوگانه بحضور

دل بحضرت حق متوجه شود در مقام نوبت درود گوید و سر بسجده نهد

٦

بعده دعوت مقطعات دوازده مرتبه اسم را با موکلات

برج ضم کرده بخواند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق بخواند

یا سراحیل ۱ یا سراطیل ۲ یا سطائیل ۳ یا سرائیل ۴

یا سهراکیل ۵ یا محکیائیل ۶ یا قهقائیل ۷ یا مرصائیل ۸

یا قفصائیل ۹ یا عزرائیل ۱۰ یا سکهائیل ۱۱ یا سمکائیل ۱۲

بحق سبحانک لا اله تا آخره بعده موکل کوکب را با اسم ضم کرده هفت

مرتبه بخواند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق یا ارفائیل

یا بخزاد یا بهائیل یا کلیمنا یا اسمون یا اسکی یا توبل

بحق سبحانک الی آخره بعده اسم را با موکل ضم کرده نود و نه

کرت بخواند بدین طریق یا هموائیل ۱ یا سائیل ۲ یا کلصائیل ۳

بحق سبحانک الی آخره بعده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده

۷
دو وقت شروع نمودن
و بعد شدن او از شروع تا
یا ... یا ... یا بار و اسم
موکلات سه بار ... اول
با حرو و موکل و از اسم
تا اسم ... و درود ابار و عزیمت
کوکب هفت بار

هر روز وقت مراقبه ... از افضل
دو وقت شروع و ختم کردن دعا استجاب
... تا آخر بخواند
بعد یا مفتح الابواب تا آخر
هر روز وقت ابتدای ورد
دوازده مرتبه اسم با موکل
بخواند و وقت تمام شدن هفت
مرتبه بخواند و در میان ارباط
و دعوت این طریق نگاه دارد

یا هو الکبیل الحی سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه

و رازقه و راحمه بعدد جمل اسم و رقم برج که قوس است و رقم

۱۶۶ ۲۵۹۶

ستاره که شمس و رقم نام خود که سید محمد است جمع هر چهار سه هزار

۹۲ ۴۰۰

یکصد و بیست و سه می شود بخواند بخور این اسم را که موافق کوکب است

عود و دارچینی است و کوکب موافق برج مذکور مشتری است

۹۵۰

عدد این برای تکمیل شرایط بخواند این اسم را در روز

شمس یا در ساعت شمس دعوت کند در دایره رنگ شمس که

زرد است کرده بر آن هشت برج مذکور کشیده بر سر آن

مصلا فراز کرده اعداد مذکور بخواند بعد اتمام هفتاد مرتبه

اسم یا مربه موکل مذکور بخواند والسلام **شرایط کلی و جزوی**

اگر در همان روز که مقطعات تمام شود کلی جزوی شروع کند

فا

برای تکمیل شرایط پس هزار بار
اسم را و دعای یا حی یا جلیل سه بار بخوانند

جزو

حاجت غسل دو دوگانه نیست واگر روز دیگر شروع کند غسل

دو دوگانها بطریق مذکور بجا آرد اسم را با سه موکل یا هو اکیل

یا سائیل یا کلصائیل بجهت تسبیح انک تا آخره نوزده کرت

با زهفتاد مرتبه درود بخواند بعده به نیت نصاب چهل

۴۶۰۰۰

وشش هزار بعده یا وکیل زکوات هفده هزار بعده یا مجیب

۵۵ ۱۷۰۰۰ ۶۶

عشر دو هزار پانصد شصت و پنج بعده یا ولی نقل شش

۲۵۶۵ ۴۶ ۶۰۰

صد بعده یا فتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام چهل و یکمرتبه

۴۸۹

بعده یا معطی بذل چهل یکهزار بعده یا وهاب ختم نوزده

۱۹۰۰۰ ۱۴ ۴۱۰۰۰ ۱۲۹

هزار بعده یا هادی سریع الاجابت یک لکه و بیست

۲

چهار هزار و هفتصد و هشتاد و دو و این سریع الاجابت را

تا مادامی که تواند ایام طاق اختیار کرده و قسمت روز مره

متساوی نموده بخواند واکر چیزی از قسمت زیاده ماند انرا

در آخر روز همه را مساوی تمام کند بعده هفتاد کرت

یاهمواکیل یاسائیل یاکلصائیل بحق سبحانک الح بخواند زود

موثر خواهد شد بعنه وکماله کرمه مقطعات یااله الااله

الرفیع جلاله طریق دو کانها چنانچه بالا مذکور ادا نموده بعد از

غسل دو دو کانها دو از مرتبه اسم را باموکلات بر چهار هفت

مرتبه باموکلات کوکبها چنانچه بالا مذکور است خواند یااسرائیل

یااثیل یاهکطائیل بحق سبحانک یااله الح محدود نمره

خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یااسرافیل بحق یااله

الح موافق ارقام حروف اسم وارقام برج اسد وارقام
٦٥ ١٦٥

کوکب زحل وارقام اسم سید محمد جمع هر چهار یکهزار یکصد و چهل
١١٤ ٩٢ ٤٥

6

یا الله

می شود بخواند و عدد کوکب شمس ۴۶ که موافق برج اسد است برای تکمیل

شرایط بخواند و این اسم را در روز زحل یا در یکشنبه بخواند بعد

اتمام هفتاد مرتبه اسم باره موکل مذکور بخواند زود موثر خواهد شد ان شاء الله

بعده شرایط کلی و جزوی این اسم بدین طریق شروع کند ترتیب

غسل و دوگانها چنانچه بالا مذکور است نگاه دارد بعده اسم را

باره موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکطبائیل بحق

یا الله تا اخره بود و نه کرة خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده

به نیت نصاب یا الله شروع کند نصاب بعده یا وکیل
۶۶ ۲۳۰۰۰

زکوت نه هزار بعده یا مجیب عشر یکهزار یکصد و شصت و پنج
۹۰۰۰ ۵۵ ۱۱۶۵

بعده یا ولی قفل چهار صد بعده یا فتاح دور مدور مجموعه
۴۶ ۴۰۰ ۴۸۹

اسماء عظام چهل و یکمرتبه بعده یا معطی بذل هفده هزار
۶۲۹ ۱۷۰۰۰

عشر این اسم باعتبار دیگر نه صد و هشت و پنج است

بوده یاوباب ختم شش هزار بوده یا بادی سریع الاجابت
۱۴ ۲۰ ۶۳۳۷۱

شصت وسه هزار وسه صد وهفتاد ویک ضابطه خواندن

سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است نگاه باید داشت

بوده هفتاد مرتبه بار موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکیبار

بحی یاالله تا آخر بخواند زود موثر خواهد شد مقطعات

یارحمن کل شیء وراحمه یارحمن بعد از غسل ودوگانه اسم را

باموکلات برج با دوازده مرتبه وهفت مرتبه باموکلات

ستاره ها چنانچه بالا مذکور است خوانده یاامواکیل

یاراائیل یاانقصعبوائیل بحق یارحمن الخ بوده ونه

کرت بخواند وهفتاد مرتبه درود بخواند بعده یاامواکیل

بحق تا آخر بعده جمل اسم وجمل برج عقرب وجمل ستاره زهره
۹۲۰ ۳۷۲ ۳۱۷

برج عقرب ستاره سعد
ورنه مصلا بد زاید

7

در جمل اسم شید محمد که جمع این هر چهار یکهزار و پانصد و هشتاد و چهار
۹۲

میشود بخواند و باعتبار بروج مذکور ستاره مریخ است رقم این برای
۸۵

تکمیل شرایط بخواند بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم بابه موکل مذکور

بخواند بخور این اسم عود و صندل سفید است و در روز زهره یا

ساعتش شرایط این باید داد و السلام بعده شرایط کلی و جزو

این اسم بر طریق بدهد ترتیب غسل و دوگانها چنانچه بالا مذکور است

نگاه دارد بعده اسم را بابه موکل یا اموکیل یا رائیل

یا نفصعوائیل بحق یا رحمن الخ نود و نه کرت خوانده هفتاد

مرتبه درود بخواند بعده نصاب یا رحمن کنند نیت نصاب
۱۶۰۰۰

شانزده هزار بعده یا وکیل زکوات یازده هزار بعده
۱۱۰۰۰ ۶۶

یا مجیب عشر نهصد و بیست بعده یا ولی قفل پانصد بعده
۹۲۰ ۵۵ ۲۲۶ ۵۰۰

یافتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام جمل و یکمرتبه بعد
٥٠٠ ١٤١

یامعطی بذل بها شانزده هزار بعده یا وهاب خیم
٢٩ اله ١٦٠٠٠ ١٤٤ ٦٠٠٠

بعده یاهادی سریع الاجابت جمل و سه هزار و شش صد و
٢٠ ١٤٣٦٥٥

پنجاه و پنج ضابطه سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است

نگاه دارد بعده هفتاد مرتبه با سه موکل یاامواکیل یاراثیل

یالقفصعبوائیل بحق یارحمن تا آخر بخوانند زود موثر خواهند

شرایط مقطعات یا واحد الباقی اول کل شیء و آخره

بعد از غسل و دو گانه اسم را با سه موکلات بر جهاد و ازده

مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستاره چنانچه بالا مذکور است

خوانده یارفتمائیل یا وائیل یا دوزبائیل بحق یا واحد

الخ نود و نه کرت بخوانند بعده هفتاد مرتبه درود بخوانند

هشت و بود و هشت حرف
سنده زنگ کرده ورنه
مطالبه ارند

رنگ ستاره مشتری سبز است
و باعتبار دیگر برج حوت است
و ستاره بهر دو وجه همین مشتری است
٩٥
برین اعتبار جمع هر چهار یکهزار
هشت صد و شصت شش میشود
١٨٦٦

8

بعده یا رفتمائیل بحق یا واحد الباقی الخ بعدد جمل اسم ۱۳۷۹

ورقم برج ۴۰ دلو و رقم ستاره مشتری ۹۵۰ ورقم اسم سید محمد کریم ۹۲

جمع این هر چهار دو هزار و چهار صد سی و چهار میشود بخواند و

باعتبار برج مذکور ستاره زحل است رقم این ۴۶۵ برای

تکمیل شرایط بخواند بخور این عود و شکر سرخ و در روز

مشتری یا در ساعتش شرایط این اسم شروع کند و بعد اتمام

اسم هفتاد مرتبه اسم بار موکل مذکور بخواند والسلام

شرایط حرفی این اسم ترتیب غسل و دو گانه چنانچه بالا

مذکور است بجا آرد بعده اسم را با موکل یا رفتمائیل یا دائیل

یا دوزبائیل نود و نه مرتبه خوانده و هفتاد مرتبه درود بخواند

بعده به نیت نصاب شروع کند نصاب دو هزار و چهار صد ۲۴۰۰

بعده یا وکیل زکوات سه هزار و شش صد بعده یا مجیب
۵۵ ۳۶۰۰ ۶۶

عشر چهار هزار و دو صد بعده یا ولی قفل سه صد بعده یا فتاح
۴۸۹ ۳۰۰ ۴۶ ۴۲۰۰

دو صد در نه هزار بعده یا معطی بذل هفت هزار بعده یا ...
۱۴ ۷۰۰۰ ۱۲۹ ۹۰۰۰

ختم یکهزار و دو صد بعده یا هادی سریع الاجابت
۷۴۴۵۷ ۲۰ ۱۲۰۰

هفتاد و چهار هزار و چهار صد و پنجاه و هفت این را در ایام

طاق معین کرده هر روز متساوی عدد بخواند و روزی که

شروع کند هزار کرت هزار کرت با سوره فاتحه اسم را ختم

کرده بخواند و در آخر دعوت هزار کرت با اسم فاتحه ختم کرده

بخواند بعنایت الله سریع الاجابت گردد بعده اسم را

با سه موکل مذکور هفتاد مرتبه بخواند والسلام مقطعات

یا حلیم ذا الاناة فلا یعادله شیء من خلقه بعد از غسل و دوگانه

در نقطه اول نفتح لام و آخر
کسر خا بخواند علم مبدا و معاد
صاحب عمل را ظهور شود هیچ
مخفی نماند و اگر اول بفتح ... لام
و آخر بفتح خا بخواند خلق
معتقد شوند و کلام او در ...
ظاهر شود فاش و ناصر ...
نظر عامل رفتند فسق و فجور
او دور شود و ... از زندگی ...

که بالا مذکور است کذارده اسم را با اسمه موکلات بر جهار دوازده
مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستارها خوانده بود و نکره
با اسم موکل یا تنکفیل یا حائیل یا ملزیائیل بحق یا حلیم
تا آخر بخواند و هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا تنکفیل
بحق یا حلیم تا آخر بعدد جمل اسم ۲۶۳۷ و رقم برج قوس ۱۶۶ و رقم ستاره
مشتری ۹۵۰ در رقم اسم ۱۱۱۱ شهید محمد ۹۲ که جمع هر جهار سه هزار و هشت صد
جهل و پنج و باعتبار دیگر برج دلو ۴۰ است و ستاره موافق
برج زحل ۴۵ است عدد این ستاره برای تکمیل شرایط
بخواند و بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را با اسم موکل مذکور
بخواند بخور این عود و شکر است و رنک سندیا است
و در روز مشتری یا در ساعتش شروع این بکند والسلام

[illegible]

شرایط کلي و جزوي این اسم ترتیب غسل و دو دکانها
چنانچه بالا مذکور است بجا آرد بعده اسم را با سه موکل
یا شکفیل یا حائیل یا ملزیائیل لحی یا حلیم تا اخر
نود و نه کرت خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده به نیت
نصاب شروع کند نصاب سي هزار بعده یا وکیل
۳۰۰۰۰ ۶۶
زکوات پانزده هزار بعده یا مجیب عشر دو هزار
۱۵۰۰۰ ۵۵ ۲۶۳۹
شش صد و سي و نه بعده یا ولي قفل بعده یا فتاح
۴۶ ۴۰ ۴۸۹
دور حدور مجموع اسماء عظام چهل و یکمرتبه بعده یا
۱۴۱
یا معطي بذل بیست و شش هزار بعده یا وهاب
۲۶۰۰۰ ۱۲۹ ۱۴
ختم هژده هزار بعده یا هادي سریع الاجابت
۱۸۰۰۰ ۲۰ ۹۵۱۷۶
هشتاد هزار و یکصد و هفتاد و نه ضابطه خواندا

۷۰

سریع الاجابت چنانچه بالا مذکورست دیده عمل نماید

بعد اتمام هفتاد مرتبه باسه موکل مذکور اسم را بخواند

زود موثر خواهد شد بجنه وکمال کرم ان شاء الله تعالی

مقطعات یا رحیم کل صریخ ومکروب غیاثه و

معاذه غسل وادوکانها چنانچه بالا مذکورات ادا نموده

بعده اسم را با موکلات بر چهار دوازده مرتبه وهفت

مرتبه با موکلات ستارها خوانده باسه موکل یا اموکیل

یا رائیل یا مرزیائیل نود ونه مرتبه بخواند بعده هفتاد

مرتبه درود بخواند بعده یا مرزیائیل بحق یا رحیم تا آخر

بعدد جمل اسم ۳۸۳۴ وجمل برج سرطان ۳۲ وجمل ستاره زهره ۲۱۷

جمل نام سید محمد ۹۲ جمع هر چهار یکهزار چهار صد وچهل ونه

میشود بخوانند وستاره زحل که موافق خانه است برای
۴۵
تکمیل عدد این بخوانند وهیئته برج سرطان برنگ سفید
نگاشته درته مصلا بدارد بخور این عود وصندل سفید است
در روز زهره یا در ساعتش شروع این شرایط بکند
وبعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را با اسم موکل مذکور بخوانند
زود موثر خواهد شد عجبه وکمالی کرم مقطعات
یا مبدئ البرایا و معیدها بعد فنائها بقدرته
غسل و دو گانها چنانچه بالا مذکور است کرده
بعده اسم را با موکلات بر چهار دوازده مرتبه و هفت
مرتبه با موکلات ستارها خوانند با اسم موکل یا روبائیل
یا مائیل یا اموائیل بحق یا مبدئ البرایا نا آخر

بوذ ونه کرت بخواند بعده هفتاد مرتبه درود بخواند

بعده یا رویا ئل بحق یا مبدئ البرایا تا آخر بعدد

جمل اسم ۱۳۵۲ وجمل برج عقرب ۳۷۲ وجمل ستاره شمس ۱۴۰۰

وارقام اسم سید محمد ۹۲ که جمع هر چهار دو هزار دو صد

بیست و شش میشود و عدد کوکب مریخ که موافق عقرب است

عدد این برای تکمیل شرایط بخواند و این را در روز

شمس یا در ساعتش شروع کند بعد اتمام هفتاد مرتبه

اسم با به موکل مذکور بخواند و هیئت برج عقرب

برنگ زرد ساخته در ته مصلا بدارد و بخور

این عود و دارچینی است کلی جزوی این اسم را

ترتیب غسل و دوگانها چنانچه بالا مذکور است بجا آرد

بعده اسم را باره موکل یاروبائیل یاماثیل یا اموائیل

لحی یا مبدی البرایا تا اخر نود و نه کرت خوانده.

هفتاد درود بخواند بعده به نیت نصاب شروع کند

نصاب سی و پنج هزار بعده یا وکیل زکوات

چهارده هزار بعده یا مجیب عشر یکهزار و سه صد و

هفتاد و یک بعده یا ولی قفل پانصد بعده یا

یا فتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام چهل و یکم مرتبه

بعده یا معطی بذل بیست و هفت هزار بعد

یا وهاب ختم هژده هزار بعده یا هادی سریع

الاجابت هفتاد و هشت هزار و هشت

صد و نود و دو مرتبه بخواند ضابط خواندن

صحیفة الدولے

12

ب	د	ج	هو	ا	ز	ح	و	ط
خدا	رسول	چاریار	اهل بیت	پیر	عرش	کرسی	لوح محفوظ	قلم
بیت المعمور	اختر	آسمان	برج	فرشته	زمین	بیت المقدس	الکعبه	مدینه
خانقاه	میکده	بهشت	دوزخ	کنشت	عناصر	پری	رحمن	انس
روز	دیو	شمع	شب	شهر	کتاب	باغ	عمارت	کوه
صحرا	کشته	دریا	بهار	برق	ابر نیسان	خزان	ماهی	وحوش
بهشت	طیور	مور	دد	گنج	مار	اعداد	زیور	جوهر
هفت جوش	گل	عطریات	آئینه	جنس ابریشم	جنس پشمینه	زربفت	جرمینه	پشمینه
نباتات	میوه	جنس بخیه	غله	معجون	اطعمه	عقاقیر	تصویر	اشربه
رنگ	نعمه	ساز	ظروف	اسلحه	فرش	بازی	باطل	حق

صحیفه الاخری

ه	ز	و	ح	ط	ب	ج	ا	د
خدا	بیت المعمور	خانقاه	روز	هوا	شست	هفت جوش	نباتات	رنگ
رسول	اختر	میکده	دیو	کشتی	طیور	کحل	میوه	نغمه
چار یار	آسمان	بهشت	شمع	دریا	مور عقرب	عطریات	جنس شیر	ساز
اهل بیت	بیمه	دوزخ	شب	بهار	دد	آئینه	غله	ظروف
پیر	فرشته	گشت	شهد	برق	کنج	جنس ابریشم	معجون	اسلحه
عرش	زمین	عناصر	کتاب	انبیان	مار	جنس معدنیه	اطعمه	فرش
کرسی	بیت المقدس	پری	باغ	خزان	اعداد	زر لعقیق	عقاقیر	باری
لوح محفوظ	کعبه	عشق	عمارت	ماهی	زیور	جرمینه	تصویر	باطل
قلم	در مینه	انس	کوه	وحوش	جوهر	پشمینه	اشربه	حق

13

قاعده غالب مغلوب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله واصحابه اجمعین
بدانکه این رساله ایست مسمی بغالب ومغلوب که حکیم جهان
وفیلسوف دوران ارسطاطالیس ازبرای سکندر فرستاده بود و
نامه نوشته که بعضی از انعام تو بر من واجب است بران خدمتی
که کسی مثل آن نکرده باشد ادا نمایم و بعد از تامل بسیار قرار
بآن افتاد که آوردن غالب ومغلوب از وجه حساب جمل وضع
وترتیب کرده شود بتوفیق الله تعالی هرگاه که خواهند میان دو کس
معلوم کنند که غالب کدام است ومغلوب کدام از همه چیزها مثل
بادشاهان وعابدان ومتعبدان وعمل متفرقان وشریکان
وزن وشوهر وخواجه وغلام و دو خصم که نزد قاضی روند ازین
حساب معلوم کنند اما باید که در حساب غلط گواهی نکنند نام آن
دو کس را حساب کنند هشت هشت طرح کنند و ببینند که غالب کدام است

واگر دو جانور باشند نام هر دو را حساب کنند واگر خلاف جنسیت باشند
نام صاحب ایشان را حساب کنند واگر خواهی که مستقبل را معلوم نمود
و یا شبه از ماضی که دور آدم علیه السلام است تا اکنون همچنین
حساب کن زین پس که چگونه راست می آید و صفحات این نسخه
بر هشت باب است بتصویر نثر و دوم بتحریر نظم که کتاب نصاب صبیان
اصل اوست بسم الله الرحمن الرحیم

ز	و	ه	د	ج	ب	ا
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح
۲۰۰	۱۰۰	۹۰	۸۰	۷۰	۶۰	۵۰	۴۰	۳۰	۲۰	۱۰	۹	۸

غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش
۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۴۰۰	۳۰۰

حساب جمل منظوم

بریز در صدف سینه ای هنرپرور / ز بحر دلکش محتشت سفینهای گهر
مفاعلن فعلات مفاعلن فعلن / بخوان ز بعد و این قطعه نصاب ز بر
یکان شمار ز ابجد حروف تا حطی / پس آنگه از کلمن تا سعفص عشر عشر
و لیک از قرشت تا ضظغ بود صدگان / مثال از حساب جمل شد تمام مستظهر

باب اول یکی با هشت یکی غالب یکی با هفت یکی غالب یکی
با شش شش غالب یکی با پنج یکی غالب یکی با چهار یکی غالب
یکی با سه یکی غالب یکی با دو یکی یکی غالب یکی با یکی طالب
غالب باب دوم دو با هشت دو غالب دو با هفت هیچ
غالب دو با شش دو غالب دو با پنج پنج غالب دو با چهار

دو غالب

١٦

دو غالب دو با سه غالب دو با دو طالب غالب باب سیم

سه با هشت هشت غالب سه با هفت سه غالب سه با شش شش غالب.

سه با پنج سه غالب سه با چهار چهار غالب سه با سه طالب غالب

باب چهارم چهار با هشت چهار غالب چار با هفت هفت غالب

چار با شش چار غالب چار با پنج پنج غالب چار با چار طالب غالب.

باب پنجم پنج با هشت پنج غالب پنج با هفت هفت غالب پنج با شش شش غالب

پنج غالب پنج با پنج طالب غالب باب ششم شش با هشت شش غالب.

شش با هفت هفت غالب شش با شش طالب غالب باب هفتم

هفت با هشت هشت غالب هفت با هفت طالب غالب باب هشتم

هشت با هشت طالب غالب تمام شد ابجد هوز
١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧

حطی کلمن سعفص قرشت
٨ ٩ ١٠ ٢٠ ٣٠ ٤٠ ٥٠ ٦٠ ٧٠ ٨٠ ٩٠ ١٠٠ ٢٠٠ ٣٠٠ ٤٠٠

ثخذ ضظغ
٥٠٠ ٦٠٠ ٧٠٠ ٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠

15

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

لله الحمد وللرسول صلوٰة چون خلاصهٔ علم نفس یعنی معرفت دم که در هیچ یکی از کتب فلاسفه

و حکمای عراق و خراسان مذکور نگشته و خالی از غرائبی نیست و از شایبه کذب معراست لهذا

در ضمن یک اشاره و چهار دقیقه بر سبیل یادگار ثبت نموده شد و بالله نستعین و نتوکل

اشاره در تبیین علم نفس باید دانست که علم نفس از سرایر و مخفیات حکمای هند است که استتار

از نامحرمان یعنی ارباب فضول واجب دانند و در کتب قدیمه آمده که این علم از مخترعات مهادیو است

و این راز را با زن خود یعنی پاربتی ظاهر نمود و از آنجا شایع گردید اما از حکمای هند فرقهٔ

جوگیان درین فن ممتاز باشند خاصه مردم قریه که در جبال کشمیر واقعست و آن گروه

بنا نهادهٔ جوگیان قدیم است و در آن مکان دره بزرگ در کوه افتاده و نهری صافی

ان است جوکیان از هر طرف حجره ها در سنگ تراشیده اند که سکونت دارند حکمت اشراق
رسم و آئین ایشان است کاملان این گروه از استکمال نفس در هوا پرواز کنند و بر رود آب روند
امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج کنند در کتب تاریخ وارد است که علمای این طایفه اصول
تربیت حضرت آدم علیه السلام درست کنند و میگویند که چون حضرت آدم از بهشت بر زمین
شده کوه سراندیب را بمقدم شریف گرامی ساخت تربیت آن ابو الآبا بدین طریق بود به تقدیر این علمت
تعلق بدن انسان دارد و با مور خارجه محتاج نیست و اگر شخصی چند روز بموجب قواعدی که
در ذیل مسطور است بشغل آن پردازد بی مزید کلفتی و احتمال سختی منتقی علمهاش از سوی خطا
محرز باشد و بصوب صواب مایل ولیکن روزی گیری و پاس انفاس مقید بودن شرط است
دفعه اول در معرفت دم و خواص انفاس بدانکه قمر در اصطلاح این طایفه مونث است و شمس مذکر
بینی را دو پره است پس نفسیکه از سوراخ چپ بینی اید بقمر منسوب بود چه در بدن سردی ارد
خاصیت ماه پیوسته است و دمیکه از سوراخ راست بینی اید با فتاب منسوب بود چه مزاج انرا گرم بود

بر مثال مزاج آفتاب چون بتجربهٔ حکما مقررست که مزاج زنان در اصل خلقت سرد و ترست و

مزاج مردان گرم و خشک یکی که وجه تسمیهٔ شمسی بذکر و قمری بمونث همین بوده باشد و گفته‌اند

که هر کس ورزش و سعی نموده در شبها نفس قمری و در روزها نفس شمسی جاری دارد مرد کامل عجب دار

گردد و طریق گردانیدن نفس از طرفی بطرفی دیگر آنست که مثلاً اگر دم از جانب چپ روان است و خواه

که بسوی راست آرد بر پهلوی چپ نغلطد و ساعتی صبر کند از جانب راست جاری خواهد شد و اگر خواه

که از جانب راست بجانب چپ آید بر پهلوی راست دراز کشد پس اگر نفس شمسی جاری باشد بامور عل

پرداختن شل زدن و فریب دادن و عقد اللسان و اعمال تسخیر و عداوت و مغلوب ساختن خلق و نبود روان

و تصرف نمودن در دلها نیک بود و همچنین در هنگام جنگ و عذر و قمار و نرد و شطرنج و غسل و طعا

خوردن و مباشرت با زنان و خرید و فروخت و بیم و ترس و هزیمت نفس شمسی بهتر بود و ا

نفس قمری جاری بود بکارهای ملایم شروع نمودن مانند طلب محبت و استعمال ادویه بتقوی و

عمل فلزات و شغل باطن و تصفیهٔ قلب بروان شدن و خیرات کردن و ترویج و لبس جامه و

و صلح سا

وصلح با اعدا و در آمدن در خانه نو پسندیده و مبارک بود و اگر کسی از امور مذکوره سوال کند نفس قمری
جاری باشد هم نیک بود و گفته اند هر نفس که جاری باشد خواه شمسی خواه قمری پای آن جهت را پیش کرده
روان شدن نهایت سودمند بود دقیقه ثانیه در احکام محاربات اگر دو کس که اراده مقابله دارند
آمده از فتح خود بپرسند اگر سایل اول در جهتی آمده باشد که نفس از آنجهت روان بود باید گفت
فتح تو خواهد شد و دومی اگر از آنجهت که نفس جاری نباشد آمده پرسد باید گفت که فتح او خواهد شد
و همچنین اگر شخصی از جانب دو کس پرسد که فتح کدام یکی از اینها خواهد شد نام هر کدام را که اول برده باشد
فتح کند بشرطیکه سایل در جهت نفس جاری باشد و هر کدام را که در آخر نام برده باشد و سایل در جهتی
بود که در آن جهت نفس جاری نباشد آنکس فتح کند و هر کس را که در جهت خالی باشد اول بزبان
آورده هزیمت یابد اگر در هنگام جنگ نفس قمری از استهائی یعنی مقیم جاری بود فتح کند و باید که
استهائی همان وقت جنگ کند که نفس قمری او جاری بود و جائی یعنی آینده وقتی بجنگ
بر ورزد که نفس شمسی او جاری باشد که براینه فتح کند و دستور چنان است که نفس جاری در هنگام
جنگ از مقابله دشمن بر تافته و جانب خالی در مقابل داشته جنگ کند و چون بدین قاعده عمل نماید.

هراینه دشمن مغلوب گردد و پاشکسته میشود و حکمای هند گفته اند که درین حکم اصلا هیچ شک و شبهه نیست واگر

خواهد که بر دشمن حربه اندازد جانب خالی را در مقابل دشمن داشته حربه افکند و چون دشمن بر سر آنکس

باید و خواهد که حربه افکند باید که نفس جاری در مقابل او دارد تا مجروح نگردد و اگر مجروح گردد زخم کاری

نیاید و اگر نفس قمری از استهائی جاری بود و استهائی در جانب مشرق یا شمال جاری بود

استهائی فتح کند و اگر نفس شمسی جانبی جاری و جائی در مغرب و یا جنوب استهائی باشد جائی فتح کنند

و چون نفس قمری جاری بود که قمر را مقابل یا چپ داشته جنگ کند و اگر نفس شمسی جاری بود

باید که آفتاب را در پس پشت یا جانب راست گرفته جنگ کند فتح و ظفر دارد و ضابطه در یافتن

جانبست که چون قمر در مثلثه آتشی بود که آن حمل و اسد و قوس است مشرقی بود و اگر مثلثه خاکی

باشد که آن ثور و سنبله و جدی است قمر جنوبی بود و اگر در مثلثه بادی که جوزا و میزان و دلو است

باشد قمر مغربی بود و اگر در مثلثه آبی که سرطان و عقرب و حوت است باشد قمر شمالی بود و دشمن علیه را

فی الشمس وقعه ثالثه در علاج امراض اگر شخصی را ماده حرارت بر بدن مستولی گردد خواه

صفراوی و دموی و خواه هر قسم حرارتی که باشد سل صداع وغیره علاجش آنست که سوراخ

راست بینی را اکثر شبها بروز نیاز باده بعد زوال آن حرارت باینه کنه شده و باز و چنانکه
دم از راه بحت بیرون نتوان رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زایل گردد و این عمل بکرار به تجربه
رسیده و همچنین در تبهای بلغمی و سوداوی که با غلبه رطوبت و برودت سوراخ چپ را بسته دو ساز و ازان
تنفس نماید و اگر کوشش نموده خود را بروجهی آراسته سازد که پیوسته نفس قمری و روزها
نفس شمسی بی تکلف و تعب جاری مانده باشد اصلا بیماری و تغیر مزاج او راه نیابد و از ضعف
پیری و سستی اعضا و لوازم آن محفوظ باشد و مصداق این سخن مشاهده حال جوکیان است که این
عوارض در بدن ایشان کمتر افتد و اکثر عمر دراز یابند و طعام را البته در نفس شمسی تناول باید نمود تا
سریع الهضم و کثیر النفع باشد و در نفس قمری بر عکس آن بود و چون کسی را زنبور گزیده و یا مار و یا کژدم و یا
دیگری از حیوانات موذیه گزیده باشد اگر ورزش دم بوجهی که مذکور شده دانسته باشد تاثیر آن به باطل
شود و اگر ورزش ندارد باید که فی الحال نفس قمری جاری سازد و از انگشتی تمام نگاه دارد تا المعالجه
که از بالا نماید رود در بدن تاثیر نیابد و اگر باشد کی سفر روی دهد یا حزن و اندوه عارض گردد
و یا غشی افتد نفس قمری جاری ساختن علاجی تمام بود و باید دانست که در نفس شمسی مباشرت

مباشرت کردن با زنان بهتر بود چه دران صورت ضعف و سستی کمتر افتد و امساک زیاده شود
و اگر زن حامله کرد و اغلب که پسر زاید و در نفس قمری بخلاف این بود و اگر در حال مباشرت از
جانبی که نفس جاری باشد خواه شمسی خواه قمری هوای بیرونی را بخود در کشد و از ان باز بسوی
و از جانب خالی ارسال نماید و باز از همان جانب که جاری بود بکشد و از طرف خالی برآرد امساک
زیاده ارد و چون این عمل بتدریج بفزاید بجائی رسد که اختیار پیدا کند چنانچه تا نخواهد منی از محل
جدا نشود فافهم دقیقه رابعه در بیان فواید متفرقه اگر سایلی از سوی نفس جاری آمده سوال
از هر چه پرسیده باشد خواه خیر خواه شر باید گفت که برانیه واقع شود و اگر از جانب نفس خالی
پرسد بر عکس ان بود و اگر سایل در مقابل مسئول عنه و یا از بالای او مثل بر بام ماننده
باشد و یا از جانب چپ بود درین صورتها او را جواب باید شمرد و دران هنگام نفس قمری جاری
از هر چه سوال کرده باشد ثمره نیک یابد و اگر از دست راست یا پس پشت و یا در محل پستی او بود
درین صورتها سایل را در جانب دست راست باید انگاشت و دران حال اگر نفس شمسی جاری
از هر مهمی که پرسیده باشد نیک بود و بر عکس این صورتها نتیجه بد دهد و طریق دیگر انکه سایل
سوال

سوال اگر از جانب نفس شمسی بود حروف عبارت سوال او را باید شمرد اگر طاق است مهم او بر آید و اگر جفت
است بر خلاف آن بود و همچنین اگر سایل در جانب نفس قمری باشد حروف سوال او را ملاحظه کنند اگر
زوج است نیک بود و اگر طاق است بر عکس صورت اول باشد و چون شخصی از حقیقت حامله بپرسد اگر از
جانب نفس جاری پرسیده باشد باید گفت که پسر خواهد شد و اگر از طرف نفس خالی بپرسد دختر شود
اگر در وقتی بپرسد که هر دو نفس جاری باشد باید گفت که توامان شود از ذکر و انثی و اگر در هنگامی سوال
کند که نفس از یکی جانب منقطع گردیده و از جانب دویم شروع نموده باشد اسقاط حمل شود و گفته اند که در
نفس شمسی هر حاجت که از سلاطین و ارباب مروت خواهد روا گردد اما بسیاری مداومت این نفس علت
پریشانی خاطر و نامرادی بود و شروع نمودن در کارها در نفس قمری مبارک شود و هر مقصود که دارد
بزودی حاصل شود و اگر سایلی از جانب راست آمده از غایبی سوال کند و نفس شمسی جاری بود
غایب بسلامت باز آید و اگر از جانب چپ آید و نفس قمری بود نیز بسلامت آید و لیکن اگر از جانب چپ آید
و نفس راست جاری بود دلیل بر بیماری و مرگ غایب بود و در کتب معتبره این علم آمده
که چون وقت صبح از خواب بیدار شود نفس خود را ملاحظه نماید که با کوکب آن روز در تذکیر و تانیث

موافقت دارد یا نه اگر موافق باشد یا تیلاش موافق تواند کرد دران روز اسباب شادمانی روی نماید

وان بر دو قسم بود اول آنکه هم کوکب مذکر باشد و هم نفس یعنی از جانب راست بود و دویم آنکه هر دو

مونث باشند بر هر دو تقدیر باید که قدم را از جهتی که نفس جاری باشد پیش کرده بر زمین نهند

و اگر کوکب ابروز و نفس با یکدیگر مخالف باشند ابروز نیک نباشد اما قدم را موافق کوکب روز بر زمین نهد

اگر کوکب مذکر بود اول قدم راست بر زمین نهد والا قدم چپ بعد ازین که مذکور شد و تذکیر و تانیث

کواکب بر تفصیل است زحل مونث مشتری مذکر مریخ مذکر شمس مذکر زهره مونث عطارد خنثی

قمر مونث و تذکیر و تانیث ایام بدین قیاس است که شنبه مونث یکشنبه مذکر دوشنبه مونث سه شنبه مذکر

چهارشنبه خنثی پنجشنبه مذکر جمعه مونث باشد والله اعلم بحقیقة الحال تمت

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

لله الحمد و للرسول صلواة چون تعبیر خواب و آنچه بعقل سلیم و فکر مستقیم بست و لیکن از آنجا

این علوم منفه نزد اولیا و انبیا و حکما معتبر بوده و علما در شرح و تفصیل آن کتب متداول

بر روی کار آورده اند شمه ازان بتقریب سخن در مطاوی مقدمه و چند عنوان مذکور

و من الله

20

و من الله تیسیر الامور مقدمه علم تعبیر عبارتست از معرفت احوال خوابها و کیفیت احکام آن و آن
علمی شریفست و معجزه یوسف صدیق علی نبینا و علیه السلام بوده و حضرت یوسف ازاو برابر
ملک نهاد چنانچه حق سبحانه تعالی در قران مجید از وی حکایت فرموده فی قوله تعالی رب قد آتیتنی
من الملک و علمتنی من تاویل الاحادیث و شرح این چنانکه باید در این مختصر ایراد نتوان کرد

عنوان اول در حقیقت خواب و شرایط صحت و اسباب آن بدانکه روح حیوانی تا دایم متوجه ظاهر
بدن است اعضا در حرکت باشند و بیداری عبارت از آن باشد و چون آن بخار لطیف متوجه
باطن شود در حواس ظاهر تعطیل راه یابد و خواب عبارت از آنست و سبب دیدن اشیاء در خواب گردد
یا بواسطه آن بود که نفس بنابر تعطیل حواس ظاهره بروحانیات متصل شود و بر مغیبات مطلع گردد
یا بسبب آنکه قوه متخیله بجهت اشتیاق آن بچیزی یا از بیم آن بقوت چیزی در وقت بیداری
تصوری کرده باشد و بحافظه سپرده و چون در بیداری بنابر اشتغال حواس ظهور الصور
او را میسر نشده بود بوقت خواب برو ظاهر گردد یا بواسطه آنکه مزاج روح متغیر شده باشد
میلی از اخلاط اربعه بر بدن مستولی گشته و قوت متخیله تابع او گردیده و در غالب اوقات

رویا بحکم آن خلط اتفاق افتد مثلا اگر غلبه حرارت بود آتش بیند و اگر برودت مستولی بود برف
و روانه و اگر رطوبت باران و سیل و دریا و آبها و اگر یبوست کوه و سنگ و پریدن در هوا
و مانند آن و ازین اقسام جز قسم اول اعتبار ندارد و دو قسم آخر را حکم بتغیر مزاج شناس از قبیل
اضغاث و احلام شمارند اما قسم اول بدو نوع بود یکی صریح که تاویل احتیاج ندارد و این از آثار
رحمت الهی بود که بوقت فرو ماندگی بنده را بدان هدایت کند دویم آنکه صریح نباشد و تاویل احتیاج دارد
و خوابهای انبیا و اولیا و حکما کامل بیشتر ازین دو قسم بود و جهت آنچه اضغاث احلام راه ندارد
چنانکه در حدیث شریف وارد است رؤیا المؤمن جزء من ستة و اربعین جزء من النبوة و در بعضی کتب تعبیر
آمده که شرایط صحت رویا آنست که مزاج بیننده از جاده اعتدال منحرف نباشد و بر طهارت خسبد و بوقت
خواب بپهلوی راست بر بستر نهد و خوابیکه در اول بهار و اعتدال لیل و نهار بیند بصحت اقرب بود
و باید که خواب را با کسی گوید که دوست و عاقل و نیکوزاده بود زیرا که بیشتر تعبیر او لیت ثانی
اگر کسی واقعه مکروه بیند بهتر آنست که با کسی اظهار نکند و چون بیدار شود از آن پهلو بگردد
و آب دهن سه بار بیندازد و نعوذ و آیة الکرسی بخواند و بگوید خیر لنا و شر لاعدائنا و چون روز شود
صدقه د

21

وبدعا و عبادت کوشد عنوان دوم دردیدن تجلیات ایزدی و روحانیات و انبیا و اولیا و ملوک و شیاطین و بهشت و دوزخ و مانندان اگر کسی بخواب بیند که نور حق تعالی براو تجلی کرد کار او در دین و دنیا نیکو شود و در ان موضع که این خواب بیند عدل و انصاف و فراخی نعمت بدید آید و اگر مردی مقیم بیند که حق با وی حساب میکند منادی باو رسد و اگر مسافر بیند و خوشدلی بخانه باز آید و اگر در خواب مناجات کند نام او در دین و دنیا بزرگ شود و معرفت ملوک گردد و اگر بیند که حق تعالی از او اعراض کرد او را از گناه توبه باید کرد و اگر کرسی را زیارت کرد معرفت تازه روی دفرخناک بیند قدر و منزلت باید و طریق علم حقیقت بر وی منکشف شود و از آفات ایمن باشد و از بیماری شفا یابد و از غم و اندوه بیرون آید و اگر برس رو بیند بحاله بر عکس بود و اگر بیند که با ملائک معرفت خصومت میکند اجلش نزدیک رسیده باشد و حکم عام و سکان بر عکس بود و اگر بیند که فرشتگان از اطراف و جوانب در خانه او می آیند خانه را از دزدان نگاه باید داشت و دیدن انبیا و اولیا در صورت بشاشت دلیل حصول جاه و منزلت بود و اگر خشمناک بیند بر خلاف آن باشد و دیدن صحابه و اولیا شان خیر برکت باشد اگر پادشاه را بخواب بیند که در مجلس

یا در سرائی غیر شکاف درو د آمد در آن موضع زیان و افت رسد مگر بجائی که آمدن او در اینجا

غریب بنود دلیل دولت و راحت بود و حکم دیدن دیو در خواب همان باشد که در فرشته بیان شد و

اگر بیند که در بهشت است و از میوه آن تناول میکند عالم شود و از علم برخورداری و کرامت یابد و

اگر در دوزخ بیند بیننده متدین باشد از جمله معاصی باز ایستد و اگر از اهل دنیاست سفر دراز

و اگر بیند که از دوزخ بیرون می آید دلیل دین داری و باز آمدن از سفر بود و اگر بیند که

برنج گرفتار است از رنج و مشقت دنیا بود و اگر قیامت بیند دلیل عدل پادشاه بود در آن ولایت

عنوان سوم در دیدن انسان و اعضای آن دیدن کودک خرد اگر معروف باشد دلیل

بود و اگر او را در بر گرفته باشد مدبر بلائی شود اما اگر کودک مجهول بیند دلیل غم و اندیشه او

و دیدن دختر در خواب نعمت و راحت بود و کنیزک خریدن یافتن مقصود بود و اگر غلامی

خود را بیند که بالغ باشد آزادی یابد و اگر مرد جوان مجهول را در خواب بیند او را دشمن

زن جوان خوش رو مال و نعمت و شادی است و زن بکر تجارت شود و مند یا صناعت برومند

دنیا باشد اگر او را بهشت نیکو و حلاوت بیند کار او بنظام گردد و اگر ترش رو بیند در معاش

زندگ

زحمت کشد اگر مردی زن کری بیند که موی سیاه او سپید شد مخدوم براو متغیر شود و اگر بیند
که از زن او جدا شد از مخدوم جدا ماند اگر خود را بزرگ بیند بزرگی و جاه یابد و اگر کوچک
بیند از مرتبه بیفتد افزونی و درازی موی برای جوانان و زنان و لشکریان دلیل افزونی مال
و درازی عمر بود و دیگران را اندیشه و تردد خاطر و اگر بیند که موی او بتراشیدند امانت بگذارد
و از قرض خلاص یابد و اگر بیند که موی او بتراشیدند شوهر زن طلاق دهد اگر مردی موی زن خود
را بریده بیند بار دیگر فرزند نزاید اگر شخصی بر روی خود غبار بیند دلیل فقر بود و اگر بیند
از پیشانی او چیزی برآمده است علامت فرزند باشد و اگر بیند که چشمی در دست دارد مالی نقد
یابد اما تاریکی چشم خود در خواب دیدن یا روشنی بود و در دین و دنیا یا بیماری فرزند و محبوب و اگر
لازم سفر باشد و خود را نابینا در خواب بیند آن سفر ترک باید کرد و اگر رود بسلامت باز نیاید و اگر بیند
که سرمه در چشم میکشد در اصلاح کار دین کوشد و در چشم مردم عزیز گردد و سرمه در دست دیدن
نشان حصول مال بود و بینی خود از حد زیاده دیدن علامت جاه و مال و عمر و فرزند بود و نقصان
بر عکس آن بود و اگر زبان را بچیزی بسته بیند و یا از دهان برآمده دلیل آفت و رنج باشد

اگر بیند که دندان خود بقوت برمیکند نشان قطع رحم باشد و دندان از طلا دیدن دلیل بیماری

بود و از نقره یا از ارزیز و غیره نشان سفر و زیان مال باشد اما مشاهده دندان از چوب و

آبگینه و موم دلیل وفات بود و اگر کسی بیند که گوشش از وی جدا شد دختر بمیرد یا زن را طلاق دهد

و اگر گوش را پاک کند سخنان مرغوب در بیداری بشنود و اگر خویشتن را کر بیند نقصان علم و

دین باشد و دیدن ریش علامت عز و جاه و نعمت بود و زیادتی آن عز و نعمت باشد مگر آنکه

از ناف بگذرد که آن علامت وام و اندیشه بود و نقصان ریش بر عکس آن اگر زنی خود را

با ریش بیند اگر شوهرش غایب بود باز آید و اگر حاضر بود غایب شود و اگر بیوه بود شوهر کند و اگر

آبستن بود پسر زاید و اگر پیری دارد در مهتر قبیله شود و اگر کودک نابالغ خود را با ریش

بیند پیش از بلوغ بمیرد سپیدی ریش جاه و حرمت باشد و سیاهی عز و جمال دیدن علامت

برادر یا شریک یا زن باشد و زیادتی در آن زیادتی مشاهدت بود و از بیخ برکندن دلیل قطع آن

خصومت بود با ایشان یا دست از معصیت داشتن اگر مردی دست خود را در نگار بیند در طلب

معیشت رنج کشد و زنان را آرایش بود سینه اگر فراخ بیند دلیل جوانمردی بود و اگر تنگ بیند

23

نشان تجمل و کرامی باشد پستان دلیل زن و دختر بود شکم مال و فرزند و قبیله و تهی

شدن شکم از امعاء و روده علامت جدا شدن از اقربا گرسنگی دلیل حرص بر دنیا تشنگی

خلل در دین آخار مال و متاع خانه جگر فرزند باشد کلیه خدمتکار و معتمد بود معده برادران باشند

پهلو زن باشد دل تدبیر کننده کار بود پشت کسی بود که استظهار بدو باشد اگر شخصی آلت

بریده بیند از عمل معزول گردد یا فرزندی را وفات رسد و چون زنی بیند که ذکر دارد اگر

آبستن باشد پسر زاید و آن پسر مهتری باید و اگر آبستن نباشد هرگز بار نگیرد ران اگر قوی بیند

دلیل زیادتی قدرت باشد در طلب معیشت و اگر ضعیف بیند بر عکس آن و ران ساق عمر و معیشت

بود و هر چه ساق قویتر و درازتر بیند عمر درازتر یابد و بسیار معیشت شود و ضعف آن خلاف آن باشد

اگر کعب خود را افتاده یا شکسته بیند در رنج و مصیبت افتد قدم علامت زینت و مال بود

اگر زنی خود را حایض بیند بگناهی بزرگ مبتلا گردد و اگر بیند که از آن پاک شد و غسل کرد

از گناه بیرون آید اگر بیند که زنی بول میکند علامت افراط شهوت او باشد شخصی از ابن سیرین

که از علمای فن تعبیر بود پرسید که در خواب دیدم که زنی از خاندان من در پیش من نشسته بود

من جام شیر بدو داده‌ام هرگاه جام بستدی و بنهادی برخاستی تا بول کند ابن سیرین گفت این

زینت در ستر و صلاح دید و میل داردار و اینو بزده امرد تفحص کردند همچنان بود و مردان

که یکی از ملوک بنی امیه بود شبی بخواب دید که در محراب بول کرد از سعید بن مسیب که در علم تعبیر مهارت

تمام داشت پرسید گفت فرزند تو خلف شوند پس همچنان شد که بعضی از فرزندان او بسلطنت رسیدند

اگر کسی بخواب بیند که از نایزه او خون بر می‌اید فرزند او در شکم مادر هلاک شود عنوان چهارم

در بیان تصرفات انسان و غیر ان ختنه کردن از گناه بیرون آمدن بود و مسواک همچنین غسل کردن

حاجت روا شدن و از اندیشه و غم بیرون آمدن باشد و وضو ساختن دلیل امانت و تیمم فرح و تفرج از غم

بود اگر بیند که رگ او از طول بشکافند کوفته حاصل شود و اگر به پهنا بشکافند یکی از خویشان او بمیرد

اگر بیماری بخواب بیند در کار عبادت خلل افتد و اگر عزم سفر دارد باطل کردد گریستن در خواب دلیل شادمانی

بود و خندیدن غم اردو اما اگر بواسطه شکفتگی بود علامت بشارت بود دست در گردن آوردن

یا در کنار گرفتن مرده دلیل عمر دراز باشد و اگر بیمار مرده را در کنار گیرد نیک شود و اگر زن مجهول

را در کنار گیرد و یا مقصودی که دارد بر اید بوسه دادن و دست کردن نیز همین حکم دارد بوسه

زدن

بیند که دشمن گرفت یا بوسه داد دشمنی از میان برخیزد و شطرنج و نرد باختن کارهای باطل بودن
و اگر بیند که مردم شهر با یکدیگر جنگ میکنند در این شهر قحط افتد یا طوفان رسد و اگر بیند که
پادشاه جنگ می کند فراخی نعمت بود و نامه خواندن رسیدن خبرهای خوش بود و یافتن میراث
و یا کسب کردن مال حلال و اگر نامه خواند و معنی آن نداند در کاری افتد که محتاج بمعاونت نشود
و کتاب را نیز همین تعبیر بود برده خریدن شادی بود و فرو خوردن غم از تحفه دیدا یا برهنه در بیدار
بیننده بود در خواب نیز مبارک باشد یا پای کوفتن نشان مصیبت است اما اگر بار رود و سرود بود
تعبیرش سخنهای بیهوده باطل اگر با زنی مجهوله صحبت کند و اثر شهوت و ظاهر بیداید منفعتی یابد و اگر
با زنی معروفه صحبت کند یا آن معروفه را زن خود داند اهل بیت آن زن از و منفعت یابند
و اگر بیند که زن را طلاق داد توانگری یابد اگر بیند که با مردی مجهول صحبت میکند منفعت یابد
و اگر از مشاهیر بود مقصودی که از و قطع امید بود بیابد چون بیند که زنی بنکاح در آورد بقدر جمال
آن زن دولت و قوت یابد و اگر بیند که بکارت بستد بمقصود رسد و اگر زنی با زنی صحبت کند بر
اسرار و احوال او واقف گردد اگر با بهیمه معروف صحبت کند از کسیکه استحقاق نداشته باشد
نکوئی یابد و اگر بهیمه مجهول باشد بر دشمن ظفر یابد چون کسی بیند که او را بند کردند اگر عزم

سفر و اردار ان باز ماند و اگر بیند که مشدد بین باشد در کار شرع مستقیم شود و یا زنی کند نیز خرد و غل و بند در دین

نیک باشد و اگر بیند که دست او را با گردن بسته اند از معاصی باز ایستد جراحت در بدن دیدن

دلیل حصول مال بود و اگر خون از جراحت روان بود منفعت یابد و اگر بیند که او را گشتند عمر دراز

یابد و چون بیند که او را گردن زدند و سر از تن جدا شد اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر وام دارد نگذارد

و یا حج کند و اگر بیند که سر بریده در دست دارد هزار دینار یابد بر دار کشیدن دلیل بزرگی باشد

اگر بیند که با مرده صحبت می کند حاجتش تمام و کمال بر آید و اگر بیند که مرده در جامه خواب وی خفته است

عمر دراز یابد و اگر مرده چیزی بدو دهد منفعت یابد و با مرده بر خوان نشستن طعام خوردن نیک بود

عروسی در خواب دیدن دلیل ماتم بود دست شستن نومیدی بود از کارها خلل کردن خصومت بود

نجوی نشان قران خواندن انتشار آثار حکمت و امن عدل و انصاف بود و اگر بیند مصحف منسوب حکمت بدو اید

و دین و دنیا با هم جمع کند و اگر مصحف بدو دهند بر کارها واقف شود و اگر بیند که بانگ نماز می گوید

نه در وقت بانگ دلیل جور و ظلم بود و اگر بیند که اوراق مصحف می خورد اجلش نزدیک رسیده

است اگر نماز با شرایط و ارکان بجای آرد خفت و امن باشد از آفات و مقصودی که دارد

بیابد و اگر بیند که نماز بطهارت میخواند یا در موضعی که نه محل نماز باشد یا قبله برو خشته گردد

الکنی در جامه

انکس در حاجتهای خود متحیر گردد و بد سواری بدان رسد روزه داشتن خفی تست از آفات
دنیا و باز ایستادن از کارهای ناشایسته زکاة دادن نام نیک حاصل کردن حج گذاردن
مقصود یافتن بهمه حال قربان کردن از غم و اندیشه فرج یافتن و اگر زنی بیند که قربان کند
فرزندی شایسته آرد و اگر بنده بیند آزادی یابد بیمار بیند شفا حاصل اید محبوس بیند خلاص یابد

عنوان پنجم در دیدن جانوران اسب ولایت و دولت بود و زن نیز باشد و اگر خود را
بر اسب سوار بیند دولت بی اندازه یابد اگر اسب سیاه بیند دلیل ولایت و سیادت بود
و کمیت زیادتی فرح و اشهب اصلاح امور دنیا و سمند یارزده علامت بیماری باشد
لیکن اندک و ابلق دلیل مشهور گشتن و اشهب رفاهیت در کارها و اگر بیند که استر ماده
سواره است عمر دراز یابد و اگر بر استر شخصی دیگر سوار شود با زن آنکس خیانت کند اگر خری بابار بیند
از بخت خود منفعت یابد و اگر خری را بر پشت گیرد از طالع بد دریابد اگر بیند بر استری سوار است
دلیل سفر باشد و اگر بیند که استران بسیار دارد دلیل ولایت بود و اگر بیند که شتر از عقب

از عقب او می آید از بلائی احتیاط باید کرد چون گاو می بیند باندازه فربهی و نیکوئی آن

دران سال منفعت یابد و تعبیر فراخی و تنگی سال بفربهی و لاغری گاو بود و اگر بیند که گاوان

زرد و شاخ بار بر نهاده بی خداوند در شهری یا دیهی میروند دران موضع بیماری افتد و اگر

بیند گوسفندان بسیار نگاه میدارد و فرمانده جماعتی شود و دیگر بهایم نیز همین حکم دارد آهو

دلیل کنیزک بود خرگوش زنی باشد که الفت نگیرد و اگر کسی در خواب خود را در شب بر فیل سوار بیند

مخذول شود و اگر در روز بیند زن را طلاق دهد اگر شیر را مسخر خود بیند بر دشمن ظفر یابد

وگر بحین از شیر خصم ظفر بود و یافتن مقصود خوک علامت مردی حرام خوار است و سگ دشمن ضعیف و

بانگ او سخن فرومایگان چون بیند که سگ جامه او بدرید یا بگزید خصومتی باشد ازو دشمن رسد یا گربه

نشان دزد باشد ولیکن اگر بیند که گوشت گربه یا چیزی ازو میخورد هرچه ازان شخص بدزدی

باز آید و اگر بیند که گربه او را بگزید یا بخراشید بیمار شود راسو نیز همین حکم دارد اگر بیند که موش

طعام او یا چیزی که باو تعلق دارد میخورد دلیل نقصان عمر بود گرگ پادشاه ظالم نصاره زن

زشت روباه خویش مکار و فریبنده اگر بیند که با روباه بازی میکند زنی را که دوست دارد بسینه

بکند

باشد باید کشف مردی عالم باشد مار دشمنی بود نهان انچه سپید بود ضعیف باشد و سیاه قوی تر

اما اگر مار را منقاد و خود بیند پادشاهی یا گنجی یابد اگر ماران بسیار منقاد خود بیند سردار لشکر

شود و اگر بیند که ماری از سقف خانه فرود افتاد از پادشاه رنجی باو رسد و مار اگر در خانه

خود بیند زنی باشد دشمن گزدم دشمنی ضعیف بود که قصد او بجز زبان نباشد زنبور و مگس مردم سفله باشند.

اگر بیند که مورچه بسیار از خانه او بیرون می ایند اهل آن سرای کمتر شوند اگر بیند که از باز یا عقاب

صید میکند عامل از سلطان او را منقاد شوند کلاغ و زغن مرد فاسق و دروغ زن بود اگر بیند

از کلاغ شکار میکند غنیمت یابد از وجهی که از روی شرع شریف پسندیده شود طاوس زن با جمال بود.

خروس مرد عجمی یا درم خریده ماکیان خادم و برده باشد اگر بیند که ماکیان را انگشت کنیزک

بکر را بکارت بردارد و کبوتر کنیزک باشد با جماعت اگر بیند که گوشت کبوتر میخورد از زنان

منفعت یابد کبک زن نیکو بود فاخته زن بی دین و نا معتمد عنوان بیستم در آثار علوی

میغ پادشاهی مهربان یا عالمی حکیم بود و آمیختن با میغ آمیختن با یکی از ایشان اگر بیند از

میغ بخورد یا ازو طرف کرد از حکمت بهره یابد و اگر بیند که از میغ جملگی هوا فرو گرفت رحمت باشد

حق تعالی مگر آنکه بادی صعب یا صاعقه باشد که برخلاف آن بود باران چون عام باشد رحمت بود

اما خاص اگر در محله یا سرائی بیند بیماری و فتنه بود و اگر بیند که فلک برف ببارد و نعمت برف شادی

چون بهنگام بیند فراخی سال و نعمت باشد و اگر نابهنگام بیند عقوبت و اگر بیند که برف میخورد

باید تگرگ و یخ دلیل رنج بود و اگر بیند که آب یخ میخورد شادی بود و اگر بیماری رعد یا باران بیند

شفا یابد و اگر وام دار بیند وام گزارده شود و اگر محبوس بیند از حبس خلاص یابد اگر سیل بیند دلیل غم

و اندیشه بود و دشمن صعب باشد اما اگر از آن بسلامت بگذرد از دشمن رهائی یابد و بیمه ابهام حکم

دارد باد اگر بقوت بیند دلیل ترس و اندوه است خصوص که با آن گرد و تاریکی بود و اگر بناها خراب کند

و درختها برکند دلیل معصیت بود در آن ولایت یا آبله و طاعون پدید آید و اگر بادی تاریکی و غبار

درهم دلیل نیکوئی و صفائی عیش بود اگر روشنی بیند بی آتش علامت راه یافتن در دین بود

تاریکی بضد آن اگر نور با آتش زبانه زننده بیند جنگ و خصومت بود و اگر بی زبانه بیند طاعون

و برسام و درد علامت جنگ و فتنه باشد اما اگر بیند که از آسمان بر زمین می آید اثر آن بیشتر باشد

و اگر آتش افروزد و چیزی بپزد منفعت یابد و اگر جامه سوخته شود باندازه آن بعضوی مضرت

از آتش

اگر آتش بر دارد مال حرام یابد قوس قزح دلیل فراخی سال بود و فرح و دیدن صاعقه توانگر را
دلیل درویشی و درویش را وسعت معیشت دیدن آسمان رفعت و بزرگی باشد و اگر بیند که در آسمان
میرود سفری رود و بزرگی یابد و اگر از آسمان بیفتد گناهی بزرگ کند اگر از آفتاب روشنی خوب بیند
حال او نیکو شود و اگر در پیش آفتاب تاریکی و ابر بیند غمناک شود و چون ماه را در کنار یا در خانه خود بیند
زنی نیکو بدست آید و تاریکی ماه بضد آن باشد اگر زن بیند که ماه در کنار او فرود آمد شوهر بزرگی
یا شوهر بزرگ بدست آید و اگر ستارگان را مجتمع و روشن بیند بزرگان آن ولایت منتظم شوند
و اگر مجتمع و تاریک بیند بضد آن عنوان هفتم در آثار سفلی اگر بیند که بر زمین بنائی میکند دستگاهی
یابد که بدان کار دنیا بسازد یا علمی که بکار دین آید لرزیدن زمین آفتی باشد از جانب پادشاه
اگر بیند که زمین میکند و خاک آن میخورد مالی بمکر و حیله حاصل کند و اگر بیند که او را در زمین
پنهان میکند دلیل مرگ بود یا دور افتادن از وطن و اگر بیند که زمین را میکند و آب بیرون می آرد
معیشت حلال بروی گشاده گردد دیدن صحرای فراخ مجهول سفر دراز در پیش دارد و دیدن
صحرای معروف سفر نزدیک چون اندک بیند مال یابد و چون بسیار بیند مشغولی خاطر بود

اکر خویشتن را بر سر کوهی بیند بر پادشاهی بزرگ قادر شود و همچنین هر بلندی که بیند نشان رفعت

بود و فرود آمدن بضد آن اکر از دریا آب خورد یا بردارد از پادشاهی مال و منفعت یابد

و اکر بیند که آب جمله دریا بخورد سلطنت یا مال فراوان یابد خود و در کشتی دیدن دلیل است

بر آنکه در معاملات پادشاهی خوض کند یا از وفات نجات یابد و اکر بیند که از کشتی بکنار دریا آمد

بر دشمن ظفر یابد و از آفات بیرون آید و اکر بیند که در دریا غرق شد در حساب و عقاب پادشاه

و زحمت بیند و دیدن موج رنج و مشقت باشد آب صافی عمر دراز و عیش و آب تلکدر بضد آن جوی آب

اکر بزرگ بیند دلیل فرماندهی بود یا از آفت و هول بیرون آید و اکر از آن بخورد از مال بهره یابد

جوی حوض و برکه بر قیاس حوض و برکه زن یا خر و منفعت بود و آب شور اندیشه بود و آب چاه منفعت

قلعه و حصار اهل دنیا را امن بود و اهل دین را زیادت پرهیزکاری خانه و سرای دنیا باشد

فراخی بیند نیکو بود و اکر تنک و تاریک بیند بضد آن ایوان مرد بلند قدر باشد برج جای خلوت و

غرفه زن و در بیند از معاصی توبه کند و اکر خانه از زر بیند خانه اهل از آتش بسوزد و اکر خانه

ابن بیند عمر دراز یابد پل مردی بزرگ بود که بوسیله او بمقصود رسد نقش در خانه کردن

نشان

28

نشان گفتگو و خصومت بود اگر بیند که بر نردبان میرود و در کار دین درجه بزرگ یابد اگر

خود را بر دوکان نشسته بیند عزت و مرتبه عظیم یابد طاق زن و خرینه نیز بود اگر بیند که در سرای

میرود بر خصم غالب اید در حمام خویش در آمدن و غسل کردن دلیل زوال اندیشه و غم بود. و چون

حمام بیند بی آب بیند و غسل بکند از جهت زنان رنج کشد آب گرم خوردن دلیل تب و بیماری

بود و ابسرد خوردن و بدان غسل کردن نشان تندرستی و عیش بود خود را در کعبه دیدن

ایمنی بود از جمله آفات و چون بیند که بکعبه میرود اگر از عمل معزول بود باز بسر عمل رود و دور از اندیشه

که باشد راحت یابد و مسجد بمثل کعبه بود اگر بیند که نماز میخواند و روی بقبله ندارد حج نصیب شود

و اگر رو بکعبه دارد حاجاتش بر اید اگر خود را در گورستان بیند در کاری افتد که دیگران

از وی عبرت گیرند و اگر خود را در تابوت بیند اگر از دشمنی بترسد بر او ظفر یابد عنوان ششم

در باغ و بستان و اشجار و اثمار و غیر آن باغ دنیا باشد و خوبی و خرابی ان بحال بیننده

باز گردد خود را بر سر درخت دیدن نجات از خوف بود شکوفه فرزند یا مال حلال باشد درخت خرما

مرد عالم یا منفعت از زن شریفه بود و خرما علم باشد و اگر بیند که نیشکر میخورد سخنی گوید

مردمان را خویش آید شکر مال حلال و سخن خوش بود انجیر مال و روزی حلال است برگ انجیر دیدن دلیل

اندیشه و بیماری بود درخت جوز مرد بخیل و میوه او مال و منفعت بود و تعبیر بادام و فندق و پسته

بدین نزدیک باشد انگور سپید نعمت و منفعت سیاه در غیر موسم اندیشه و پشیمانی آرد و مویز همین

تعبیر دارد درخت سیب مرد مومن بود شفتالو و زردالو و خربزه و هر چه زرد باشد غم از ترنج بی

دلیل بیماری اما ترنج اگر بسیار بیند مال و نام نیکو بود و اگر یک یا دو بیند رنج آرد و هر چه از میوه

ترش بیند رنج آرد و چون بیند که خیار یا بادرنگ میخورد اگر زنش حامله بود دختر زاید درخت توت

مرد با منفعت بود بار او مال حلال انار شیرین مال و ترش دلیل بیماری و درخت انار کنیزک بکر باشد

و اگر زناری یابد هزار درم بدست آید درخت خیار مال اندک باشد درختان بمیوه همین تعبیر دارد.

درخت کدو مرد عالم و طبیب بود و بار او جوز و دلیل خوشدلی باشد کشت زار علامت نعمت و علم بود

و اگر کشت در موضعی بیند که نه جای او باشد دلیل اجتماع مخالفان بود و اگر بیند که آنرا میدروند دلیل

قتل بود و اگر بیند که زراعت میکند از بزرگی نفع یابد و چون بیند که میدرود و انبار خرمن

میکند نفع تمام یابد از جائیکه امید ندارد گندم مالی بود که از مشقت بدست آرد برنج و گاورس

المجمل

29

همچنین و اگر بیند که عنبر خشک و نابخته میخورد اندیشه ارد گنجد مال نیکو بود بنه مالی پایدار و گل نرگس

زن پارسا و چون انرا درباغ بیند فرزند باید کلسرخ همچنین یاسمین شادی و خیری عیش بود

بنفشه نرگس پارسا خار علامت مرد درشت و بدسیرت هیزم دلیل نفاق گرز در موسم بود

مال بشادی و در غیر موسم مایه اندیشه بود شلغم زن روستائی و اندوه چغندر خیر و منفعت

ترب روزی حلال بادنجان در موسم دلیل اندیشه و بی موسم پسندیده باشد سیر اگر تر بیند

فراخی نعمت و اگر خشک بیند بدنامی و پشیمانی ارد برنز و حبوب که در ادویه بکار اید دلیل

علم و حکمت باشد خشخاش مال حلال بود عنوان سیم در معدنیات دیدن زر دلیل اندوه و غرامت بود

اما اگر بیند که دستی از زر یافت فرزند شود و اگر بیشتر باید علم و قوت در کار دین و دنیا بود

و اگر پاره بزرگ از زر یابد دلیل مهتری و پادشاهی بود و اگر بیند که زر میبرد دلیل افت

و هلاک بود نقره مال مجموع بود و پاره نقره کنیزک اگر بیند که نقره از کان بیرون میارد

یا زنی ملک کند و اگر نقره بگدازد در خصومت افتد گنج علم و منفعت بود و بعضی گفته اند

یافتن گنج سبب اندوه و غم بلکه دلیل وفات بود و یاقوت شادی و عیش و فرزند

سانیسته و زن با جمال لعل بر زبان تعبیر دارد در مرد و زبر جد بر دو شجاع دیندار و مال حلال بود

باشد مروارید منظوم قرآن باشد و علم و فرزند نیز بود و مروارید منثور مال بسیار و خدام

و میراث و اگر بیند که مروارید را سوراخ میکند یا با محرمی صحبت کند مرجان مال بسیار بود

فتح و نصرت و عمر دراز و فرزند عقیق عزت و نعمت فیروزه همچنین این مال و قوت باشد برنج مال آن

روی مال چو دان ارزیر مال کبران و عوام خلق و اگر بیند که ارزیر میگدازد در خصومت افتد

اندک اندیشه بود سرمه زیادتی بصیرت سرمه دان زن باشد اگر بیند که سمات و روی

وعده خلاف کند طوق زن را نیکوئی باشد از سوار و مرد را ظفر و مهتری و بار کار را

وسو و جون از آهن بیند بهتر باشد انگشتری زر دلیل فرزند و کنیزک و سرای و حبار

و مال و ولایت است اما اگر از زر باشد بی نگین جز دار السندیده بود و اگر از آهن یا نقره

در دست دارد باندازه حال خود بزرگی یابد یا زن تونگر یا فرزند شایسته یابد و اگر بیند

نگین از انگشتری او بیفتاد خللی بیند و اگر انگشتری از دست بستانند یا بیفتد همچنین و اگر انگشتری

خود را بفروشد از زن جدا شود و اگر بیند که انگشتری از انگشت بانکشت دیگر برد زنش با

خیانت کند فلوس یافتن غش بود و خیانت نیز باشد عنوان دوم در ادوات صناعت و آلات حرب
و غیره دیدن قلم حکمت و ولایت و فرزند باشد دوات کنیزک و زن آبستن و خصومت بود و با منفعت
از زن مالدار اگر بیند که مداد بر جامهٔ او چکید و او از اهل قلم نباشد آنکس را صحبت یا حرب یا آ
آبله پدید آرد و یک زن بکر باشد آتشدان و تنور زن محتشمه باشد یا کدخدائی خانه اگر
شمع یا چراغ افروخته بیند دلیل درازی عمر بود و پژمرده و تیره برعکس آن انگشت و خاکستر
و غبار دلیل اندیشه و خصومت بغایت باشد و بیماری نیز بود و آینه دوست و خدمتکار بود
اگر در آن بنگرد و صورت خود بیند او را پسری شود یا از عمل معزول گردد یا زن را طلاق دهد
و آن زن در حضور او شوهر دیگر کند اگر بیند که موی را شانه میکند بعادت یاران از تردد خاطر
بیرون آید طبق و کاسه خدمتکاران یا خیر و منفعت باشد سکره و جام دوست بود و سبو و
کوزه زن و کنیزک باشد خوان نعمت و فراخی معیشت اگر بیند که چیزی بر آن میخورد عمر دراز یابد
قفل خدمتکاران امین یا عزم کاری یا سفری و گشادن و بستن آن دلیل نجات و بی
غم بود زنجیر اگر بر دست بیند دلیل گناه بود اگر بر در بود خدمتکاران سوزن و جوالدوز

آلتی باشد که بدان کار خود بصلاح آورد و داند کی ازان دیدن بهترست از بسیار اگر بیند زن

بساط بر زمین می گسترد دلیل درازی عمر بود و اگر بی نور زد بر عکس این باشد صندوق

خدمتکار و معتمد چراغ غلام یا کنیزک جوال و انبان زن صاحب ستر باشد یا لان زن عجمی بود

گاهواره عیش خوش و زن مهربان بود علم مرد عالم باشد و شجاع و توانگر علم سرخ دلیل شادی و

سیاه دلیل مهتری و زرد علامت بیماری و سپید مرد غیور و سبز سفری باشد بخیر و سلامت

چتر نشان سلطنت و مرتبه باشد طبل خبر دروغ دهل و نقاره مرد توانگر بود و اگر بیند که بوق

و کرنا مینوازند حادثه پیش اید کمان دلیل برادر یا زن و فرزند و سفر باشد و نیز دلیل قرب

بحق تعالی و اگر بیند که کمان بشکست سفری کند در حرمت و بزرگی و هر خلل که در کمان بیند خللی باشد

درین امور تیر رسول باشد و پیغام و نامه نیزه سفر و ولایت و زره ایمنی و دیگر سلاحهای

که بدان ماند دلیل درازی عمر و ظفر بر دشمن و منفعت باشد باندازه قوت و قیمت شمشیر پادشاه

بود و فرزند و ولایت اما اگر بیند که شمشیر از حمایل بگسلد از ولایت معزول شود یا فرزند

بمیرد یا ناسازی با زن افتد هر کس خویشتن را مسلح بیند در میان جماعتی که سلاح ندارند

باشد

باشند مهتر و مقدم ایشان گردد و نرد و شطرنج باختن دلیل کارهای باطل بود دعوان بار دهم
در طعام و شراب و لباس و نظاره بر آن نان پاکیزه عیش خوش و مال حلال و شهرهای آبادان
نیز بود و نان خشک نقصان اگر نان کرده باید بزار درم حاصل کند نان بسیار علامت تباه
یاران و دوستان باشد و عمر دراز گوشت خام مال حرام بود و پخته و بریان مال باد
و ثرید روزی مهیا باشد انگبین مال حلال و خیر و منفعت و شفا بود حلواهای چرب عیش
خوش و عمر دراز باشد و شیر ترتیبها همین حکم دارد و تیز نزاب سیب و انار روایی و جمال آن
همان باشد که در اصول انبیا گفته شد شیر هر حیوان که گوشت او حلال است روزی حلال و
کار نیک بود و شیر ترش نقصان و شیر آنچه گوشت او نمیخورند اندیشه و بیماری و هرچه
از شیر سازند مثل دوغ و قروت و پنیر اندیشه و غم بود مگر روغن و مسکه خیر و منفعت باشد
خمر مال حرام بود یا خصومت و اگر بیند که عصیر میکند بخدمت پادشاهی پیوندد سرکه مالی باشد دوشاب سخن
با خیر و برکت مستی که از شراب بود توانگری باشد از مال حرام و اگر از غیر آن بود آفت و بلا

خوش باشد که از جانب پادشاه شنود خون خوردن مال حرام بود و خون ریختن بنا حق

خشم و خوردن باشد دارو خوردن پشیمانی و توبه بود و از گناه مشک و عنبر و کافور و صند

و زعفران و هرچه از او بوی خوش باشد دلیل ثنا و نام نیک و علم شریف و دین پاک و خلق

و منفعت و زن سازوار بود بوی‌های ناخوش بضد این جامه نیکو و پاکیزه جاه و حرمت و د

و ولایت و نیز زن باشد مرد را و زن را مرد قوله تعالی هن لباس لکم و انتم لباس لهن شلو

باشد بند شلوار خدمتکار سرای جامه سبز مرد دین دار بود و سیاه بزرگی و سیادت و

و خصومت و زرد علت و بیماری و کبود مصیبت و اندیشه و بیشتر لباس رنگین زنان را

و منفعتی بود که از پدر یا برادر یا شوهر بدو رسد بارانی خیر و برکت بود نهالی و بالش

و مرتبه باشد موزه و کفش زن و کنیز و خدمتکار بود و جمله چیزهای پوشیدنی چون کهنه

غم و اندیشه و درویشی بود الا موزه که مستعمل آن بهتر بود از نو عنوان دوازدهم

در خوابهای بدیع که معبران دانا بتعبیر آن گفته اند منوچهر بخواب دید که تاجی بر سر داشت

تاج را صد و بیست کنگره بود و از چهار انگشت چهار جوی آب بیرون میرفت معبران
عهد او تعبیر کردند که صد و بیست سال پادشاهی کند و حکام در عهد او پدید آیند و همچنان شد
وقتی نوشیروان بخواب دید که از جام زرین شراب میخورد و خوکی با او زبان دران جام
میکرد از بزرجمهر پرسید گفت بفرمای تا همه زنان که در شبستانند برهنه شوند و پیش تو
رقص کنند همچنان فرمود یکی از انها در برهنه شدن تعللی میکرد و زنی از خاتونان خاص در حمایت
او مبالغه مینمود چون بالزامش برهنه کردند مرد بود بزرجمهر گفت جام زرین خاتونست
و خوک این مرد که خیانت میکرد از ابو الفضل یعقوب بن اسحاق منقول است که گفت مدتی
از عمل باز مانده بودم و دخل من بمواجب جماعه که در ایام عمل داشتم وفا نمیکرد نایب خود را
فرمودم تا اسامی آنها در ورقی نوشته نزد من آورد و من دران تامل میکردم و بر بعضی
نامها خط بر طرفی کشیدم پس ان ورق را بر بالین نهاده بخفتم در خواب دیدم

جمعی بارها بر پشت بسته از سرای من بیرون رفتند از ایشان پرسیدم که شما چه کسانید

گفتند ما آنکسانیم که قلم بر اخراج بانها دی روزی خود برداشته میبردیم من از خواب

و دانستم که اندیشه من خطا بود روزی همه بر حق جل و علاست و آن دو ورقی را بار

مردی بخواب دید که سوره اذا جاء نصر الله میخواند از ابن سیرین پرسید گفت اجل تو نز

رسید از گناه توبه کن چه این آخر سورتهای فرقان است که فرود آمده شخصی بخواب دید

ستوری با او سخن میگفت از ابن سیرین پرسید گفت بخانه خود برو و وصیت کن که نزدیک

اجل تو رسیده قوله تعالی اذا وقع علیهم القول اخرجنا لهم دابه من الارض تکلمهم شخصی بخوا

که روغن زیت در بن درخت زیتون میریخت از ابن سیرین پرسید گفت در پای کنیز

خود صحبت میکنی چون تفحص نمودند مادر خود را کنیزکی خریده بود و با او مباشرت میکر

مردی بخواب دید که در ماه رمضان انگشتری در دست دارد و دهان مردان و فر

زنان مهر میکند از ابن سیرین پرسید گفت مگر تو موذنی که پیش از صبح بانگ

۳۳

بیدهی و مردان را از طعام و زن و مباشرت با زنان نمودن باز بیداری و

همچنین بود مردی بخواب دید که همه ستارکان از آسمان فرو ریختند موی انکس

از سر و ریش بعلت داء الثعلب جمله فرو ریخت و همین تعبیرش بود والله اعلم لله

تمام شد لله

از جفر قاعده صدر و موخر و استخراج جواب سوال اینست

حروف سوال را معطوف نموده سه زمام کند اول زمام حروف ملفوظی که عبارت از حروف

سه حرفی است که اولش از جنس آخر نباشد دویم زمام حروف ملبوبی که عبارت از حروف

سه حرفیست که در اول و آخر یکحرف باشد و از میان سیم نون سیوم زمام

الا ان

حروف مسروری باشد و برین نهج تا یک زمام طیار شود پس اگر حروف زیاده باشند

حذف مکررات نموده زمام خالص از آن گرفته صدر و موخر نماید و به ترفع یا تنزل یا معکوب

یا مقلوب جواب بگیرد لله

لهوا

نور بن ورخت

34

بسم الله الرحمن الرحيم

چون خواهی که در مهمات بکلام مجید مشورت کنی اول طهارت سازی و مصحف در دست سنت
بر دست گیر و در جای پاک بنشینی و روی بسوی قبله سازی با عتقاد و در سنت
سه بار فاتحه و سه بار اخلاص بخواند و ده بار درود بر محمد علیه السلام
فرستد و سه بار این دعا بخواند اللهم انی توکلت علیک و تفاءلت
بکتابک فارنی ما هو المکتوم من سرک المکنون فی غیبک توکلت و علیه
و نیتی که در دل دارد پیش خاطر آرد و مصحف بگشاید و هفت ورق
و هفت خطه از ورق هفتم شمارد هر حرف که بر آید بران عمل کند تبرک بدارد
که حضرت رسول صلی الله وسلم و جمله اولیان حسینی عمل کرده اند
والله اعلم بالصواب اگر الف الا ان اولیاء الله لا
خوف و لا هم یحزنون ابیات گر الف اید بفال اندر کتاب
ابیدا او کار شد خیر و صواب الف آید بفالت ای دل افروز نکو گردد
تراکار فیروز نکو گردد چه حاجت بحث کردن همه سال د مهمت

عیدیست ونوروز لطیف آمدچه حاجت بحث کردن چراغ بخت دولت را
براوروز ای خداوند فال بدانکه این آدم صفی ست هرکاری که خواهی بکنی
که هراه کار تو نیکوتر کردد و چراغ دولتت روشن کردد امام فخر الدین رازی
میکوید ای خداوند فال دشمنانت مقهور شوند دوست دشمن را بر تو حاجت افتد
سال وماه مبارک باشد انشا الله تعالی اگر بت آید بشیرا و
نذیرا وداعیا الی الله بغایت ای برادر بابرآمد شال عمر دشمن برآمد
چه حاجت دولتی الصاحب فال که چون قرعه زدی تو بی برآمد زحرف بی
حدیثی یا دارم که این قولم بغایت بابرآمد الا ای انکه بی در فال داری
ترا بحث سعادت بابرآمد ای خداوند فال این فال شعیب پیغامبرست بقول
علما بشارت خواهد رسید ازان بشارت دلت خورم شود امام فخر الدین راز
وشیخ حسن بصری قدس الله سره هما گویند ای صاحب فال بسیار دولت پاک بیت
وصاحب دولت کردد درین فال هر نیتی که کردی سعی نمائی و دست هر کاری که بزنی
نیک آید ومراد یابی اگر ت آید تالله لقد ارسلنا الی امم
من قبلک ابیات الا ای انکه ت در فال داری توانی توبه کن
گر هوشیاری چو ت آمد تراند بران نیت چو بر کردی که بنود استوار
چو ت آمد ازین کار حذر کن مباد ربر وجود خویش خواری چو ت آمد لفا

وسرحا صفیرا ابیات

7.

خبر بر ایشان بغیر از توبه در دل هیچ نیاری ای خداوند فال ازین نیت که کردی چند کس

دنیا زاری و توبه کن علماء دین گویند که حق تعالی توبه گناه کاران را دوست دارد ازان کار

استغفار باید کرد ث اید سندس خضر واستبرق ابیات چو ث آمد بفالت ای برادر

35 شود کارت همه روشن سراسر ترا نامت به نیکی فاش گردد سخن کوتاه کن الله اکبر

چو حرف ث بفال تو برآمد سعادت بازگشت و بخت یاور ای خداوند فال بشارت

مر ترا باد درین نیت که کردی باتفاق مفسران خصوصاً عبدالله ابن مسعود و عباس

وامام فخر الدین رازی فرموده اند که بسی روشنائی در روزگارش ظاهر شود و در میان خلق نیکنام

نیکنام شود و امام جعفر صادق رحمة الله گوید ای خداوند ث اگر نیت کند مال و نعمت بسیار

یابد در طلب تقصیر نکنی تا مراد یابی ج اید جهنم یصلونها وبئس القرار ابیات

چو جیم آید بفالت ای برادر بسی جهدت بباید کرد ناچار ازین نیت که کردی کام یابی

اگر جهدی نمائی اندرین کار چو جهدی خود بجا آورده باشی پس آنگه رو مراد خود بدست آر بدلت

ای خداوند فال درین نیت که کردی جهد تمام باید کرد تا مراد یابی امام جعفر صادق میفرماید

که از حرام احتراز باید کرد و شیخ حسن بصری گفته اند که ترک این نیت کن او لاگ

ما تقول عبدالله ابن عباس ترک حاجت نیست گفته اند که چند روز صبر کنند تا مراد یابد

انشاالله تعالی اگر ح اید ح حیث ما یبصرون هم بود الحرام ابیات حیث ما یبصرون

چو ح آمد ترا حاجت روا شد همه کارت صفا اندر صفا شد ترا دشمن

سیه رو گشت ملعون نکارت شد همه حاجت روا شد اگر غایب کسی

داری بجائی شود حاضر دلت غمگین چرا شد ای خداوند فال ح مبارک باد

که حاجت روا شد روشنایی در کار تو میشود و استقامت می یابد و بقول امام جعفر
صادق و امام فخر الدین رازی میگویند ترا از غیب غایبی بتبادی رسد و دشمن تو
منکوب و سیه رو گردد و تو مراد خواهی یافت انشاالله تعالی اگر خ آید
فالدین فیها ابدا رضی الله عنهم ابیات بفالت خ برآمد اندرین دم
بگردد مال و ملکت دولتت کم چو خ آمد بگردی از خیالت که بخت نباشد
مرگز و غم چو خ آمد ز خوفی نیست خالی ازان خوفی نه سود ی مدت نه غم
ای خداوند فال خ ترا دست تصدق باید گشاد و بقول عبدالله ابن عباس و شیخ
حسن بصری گفته اند خی بد است اما چون صدقه دهد خوف غم ست و رنج
براحت بدل گردد و مراد یابد و اگر د آید دعواهم فیها سبحانک اللهم
وتحیتهم فیها سلام ابیات چو حرف دال آمد اندرین فال نکو گردد
ترا فال اندرین حال چو دال آمد دلالت میکند این که امسالت بود بهتر ز پیسال
بصاحب دولتی گردی مصاحب کز و افزون شود هر روز احوال برو با نیک مردم
کن مشورت که تا مسعود گردد بر تو اسکار ای خداوند فال دلیل آنست
که فالت نیک گردد و دری از دولت بر تو گشاده شود و بر تو امسال بهتر از پارسال
بود باید که بصاحب دولت مشورت کنی و آنچه فرماید بر آن عمل کن و اگر نکنی
اخر ندامت کشی اگر بقول ایشان عمل کنی مقصود یابی انشاالله تعالی اگر ذ آید
ذو قو عذاب النار و ذلك بان الله مولی الذ
ین آمنوا ابیات چو ذال آمد دلیلی از تو شد دور وجود

چو خ آمد الصدق کن بدرو...
تصدق ... الله اعلم

این فال

کشت مقصور این فال ای برادر باش خرم سعادت یابی از خدا... دور

بفال هرکه حرف ذال آید شود کار آخرش جمله معمور ای خداوند فال آگاه باش

که عجز و خواری از تو دور شد و جستجو و از درگور ... و بخت تو بیدار شد و دولت

یار شد و امام جعفر صادق گوید که حق تعالی عیش بر تو کشاده کرده و کار تو معمور شد

اگر ... آمد ربنا انزل علینا مائده من السماء ابیات چو رآمد روا شد حاجت زود

بیابی عیش عشرت کام مقصود چو رآمد بفالت سعی بنمائی قدم درنه

که دولت روی بنمود رفیقی میشوی با تازه ماه روئی زهی فرخنده فال

بخت مسعود ای خداوند فال بدان و آگاه باش که این نیت که کردی

بفالت نیکوست و فال تو خوش و خرم بشارت میدهد که رئیسی یا شیخیته

یا حکیمی خواهد شد یا از بزرگی فائده عظیم خواهد رسید و امام جعفر صادق میگوید

که سفر روی منفعت یابی و عبدالله ابن عباس و امام فخرالدین رازی

میگوید خداوند فال حق زیارت کعبه روزی کند و از قرض خلاصی یابد

و بمراد رسد انشاالله تعالی و اگر ز آید زعم الذین کفروا

ان لن یبعثوا ابیات چو ز آمد بفالت این نهان نیست ولیکن هیچ سود

درمیان نیست نمیگوم از این نیت حذر کن ولی تعجیل کردن ... نیست

مکن تعجیل زنهار اندرین کار شنودن ای به گوش تو گران نیست

ای خداوند فال این نیت که کردی بر تو مبارکست ولیکن تعجیل مکن از برا که

بخت دولت تو در خواب بود اکنون بیدار شد و روی بتو دارد و تو سعادتمند

سعادت یابی از خدا... ... خواهی آمد ... ...

ملح

حاکمی

یبعثو

شدی و بقول شیخ حسن بصری یک کار بکن و یک کار مکن توکل در بست بحق بکن

و راز دل خود بکسی مگوی تا ترا پریشان نکنند و بقول عبدالله ابن عباس اگر علم

طلب کند حاصل شود و مراد یابد اگر سی آید شهر رمضان الذی انزل

فیه القرآن ابیات خوشی آید سعادت یار گردد غنوده بخت تو بیدار گردد

مگو با هیچ کس راز دل خود که تا درد ترا تیمار گردد خوشی آید ترا یک خصلت بد

ازان خصلت دلت بیمار گردد خوشی آید سفر کردن بود سود اگر خواهی ترا

زر بسیار گردد ای خداوند فال این بیت که کردی بر تو مبارک باد و از برای آنکه

بخت تو بیدار شد و دولت روی بتو دارد و برو هر مراد که داری روا بادی

و شیخ حسن بصری فرماید یک کار بکن یک کار مکن توکل بر حق دار و راز دل

بکسی مگوی تا ترا پریشان نکنند عبدالله ابن مسعود میگوید اگر صاحب فال سفر

سفر کند سود یابد و شیخ حسن بصری گوید اگر طلب کند علم روزی شود

اگر شین آید سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین

ابیات خوشی آید سعادت مینماید تکار روم سفر کردن نشاید خود فال تو

شین آید ز دشمن حذر کن ورنه هیبت مینماید درین نیت مکن

تعجیل ای دوست صبوری کن که کارت بر کشاید ای خداوند فال

تفکر و تامل مینماید زنهار خود را از شر شیطان نگاهدار و امام جعفر صادق و جمیع ائمه

بران اند که صاحب فال از استغفار گفتن تقصیر نکند تا کارش درست شود

و درین نیت صبر کن و شیخ حسن بصری فرماید که خداوند فال را از نعمت حرام

سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین ابن عباس

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن

تا ۱۲ م

بیرمنر باید کرد و سخن چنین مباش وخنک از مسلمانان بکن تا مراد یابی

انشا الله تعالی اکر ص اید ص و القرآن ذی الذکر ابیات

چو در فال تو حرف صاد بنمود در صبر و تحمل بر تو بکشود که از حرت زیانی نیست

چیز تو بهر کاری که خواهی کشت مشغول بصبر آن کار کردن هست به نمود

درین نیست که کردی صبر پیش آر که از حرت کشاید جمله مقصود ای خداوند

فال این نیست که کردیی صبر باید کرد تا مراد دست دهد و اکر تعجیل کنی

بد باشد چرا که تعجیل شیطان است ورت کرده باید که هرچه در فال برآید بران عمل کن

و قول ابن عباس و ابن مسعود و همه مفسران آنست که در حرف ص صبر باید کرد

تا مراد یابد انشا الله تعالی ض اید ضرب الله مثلا الذین امنوا

چو ض آید تفالت ای برادر شود کارت همه نیکو بهر کاری که خواهی

میتوانی مکن تعجیل بر هر کار خیر بر چو حرف ض باشد بس مبارک درین نیست

ز حرف خویش بهر جور ای خداوند فال این نیست که کرده بس نکو بست اما بقول

علما درین فال کس مشنو که خود را در عذاب تشویش بینی و امام جعفر صادق

و خواجه حسن بصری گفته اند که در طلب مراد تعجیل مکن که مراد یابی انشا الله تعالی

اکر طه اید طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی

ابیات چو طه آمد مطهر کن چو دوست برد مسکین عزیزان راز یارت چو طه آید

تر اشد واجب اید و سنت زعصیان پاک شو دل کن عمارت چو ای جان

از کناهان پاک کردی زنو آید همه خیر و عبادت ای خداوند فال

بدان که این فالت نیک نیست توبه کن از کار بد تا مراد یابی و بشرطی که از
استعانت از دی بخواهی دلبران وخویشان و عزیزان وجمله مسلمانان را
عزیز داری و نیاز آری وامام فخر الدین رازی میگوید که دایم که دایم با طهارت باش
ونماز گذاری وکارها نیک وعملهای نیک بکن تا مراد یابی انشاالله تعالی
اگر ط آید قال الله طلع الیها و ذللت قطوفها ذلیلا
چون ط آمد مرادت حاصل آید همه دعوی دشمن باطل آید نکو فال است فالی
ط ابا دوست یقین میدان که نامت مقبل آمد ترا زین نیت و
زین فال ابدوست امید کل نواز کل برآید ای خداوند فال این
که کردی لبیار خوبست دشمنانت مقهور شوند و عباس ابن مسعود
گوید که درجه دارین نیز یابد انشاالله تعالی اگر ع آید عم یتساءلون
عن النباء الذی هم فیه ابیات
چون ع آمد علی الرغم بداندیش نشاط عیش مکن با دل خویش درین نیت
که کردی سعی ننمای بکن تعجیل از دشمن میندیش چون ع آمد بفالت عمر یابی
صد و ده سال با کام دل خویش چون ع آمد درین نیت عمل کن مکن اندیشه
در خاطر کم و بیش ای خداوند فال برو علی الرغم بداندیش عیش بکن
واز دشمن باک مدار و غم را بخود راه مده که خواجه حسن بصری گفته است
که صاحب علم اگر روی بر سر کاری نهد مراد یابد اگر غ آید

قوله تعالی طلع الیها

الم غلبت الروم چو غ آمد مشوزین فال غمگین
فراغت پیشه کن دل شاد بنشین چو خیری کرده باشی بعد زین زود
براق بخت و دولت را بنه زین اگر فال قران صدق داری درین نیت
نخواهی بود غمگین ای خداوند فال این نیت که کردی غم و اندوه
گرد تو نخواهد شد باید که باین کار مشغول شوی و امام عباس ابن مسعود ترا
صدقه میفرماید تا کار نیت مبارک گردد و امام جعفر صادق میفرماید که اگر
صاحب فال غ صدقه دهد همه کار او آسان شود انشا الله تعالی اگر ف آید
ففرقان عظیما ابیات چو ف آمد بفالت کام یابی میان
همرازان تمام یابی همه کار پریشان تو شود جمع ز غایب هم خبر
بیغام یابی درین نیت سفر کردن نشاید دگر از هرچه خواهی
تمام یابی ای خداوند فال بدانکه این نیت که کردی کام دولت حاصل
شود و قوت دل طالع مینماید و ترا از صاحب دولتی فتوحی برسد
و همه کارها پریشانت جمع گردد علماء دین برین اند که صاحب فال ف
از غائب بیغام یابد که خاطر جمع گردد و شیخ حسن بصری رحمه الله میفرماید
که سفر کردن نشاید باقی همه کارها نیک است اگر ق آید قال الله تعالی
هذا رحمة من ربی ابیات چو در فال تو قاف آمد قرار است

نبت
نبرا خاطر چرا در زیر بار ست   چو قاف آمد قبول خلق گردی   درین
فتوحی بیشمار ست   سخاوت پیشه کن تا کام یابی که از بخل آدمی بسیار خوار نبت
چو قاف آمد قدم نه خود درین کام   بکن سعی که وقت کار بار ست   ای خداوند فال
خاطر خود خوش دار و در دل اندیشه مکن که در فال تو قاف آمد قبول خلق گ
چنانکه هر که ترا بیند دوست دارد بقول ابن مسعود و امام فخر الدین خداوند فال
فتوحی رسد از جای که او را هرگز گمانی نباشد شیخ حسن بصری میفرماید که سخاوت کن
تا مراد یابد انشاالله تعالی اگر کاف آید کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون
چو کاف آمد کدورت مینماید   ز خصمانت خصومت مینماید   مکن سعی درین کار
ای برادر یقین میدان قصورت مینماید   مکن شرکت مکن قرض مکن بیع
ازین ها جز قصورت کی نماید   ای خداوند فال بدان و آگاه باش از
زود سر گرد خود را از شر شیطان و خصمان نگاهدار و استغفار بکن
واز کردار بد باز گرد تا خلاص یابی که فال بسیار بدست و با کسی جنگ مکن
از برای آنکه بر بنای بد دار القضا مرو و عبدالله ابن مسعود گوید اگر سخن نشنوی
وآن کار بکنی در آخر پشیمان شوی سود ندارد و دیگر با کسی بیع و شرکت نکنی
صد روز صبر کن تا مراد یابی انشاالله تعالی اگر لام آید لمن الملک
نبت
الیوم لله الواحد القهار   ابیات   چو لام آمد

برخنده گردد بمژده کارهایت زنده گردد ازین بیت که الام آمد لفالت
یقین دان طالع فرخنده گردد ز خلق خوش بر روی نازنین ست زمان و
دل حسود تو بند گردد هر آنکس کو عداوت با تو دارد بدان از خانمان
آواره گردد ای خداوند فال بدان و آگاه باش که طالع فرخنده شده
بهر کاری که خواهی مشغول شو مراد یابی و امام جعفر صادق میگوید و ابن عباس هم
میگوید که صاحب فال لام خلق و خوی خوش دارد و ازین سبب دشمن سست شود دو
و امام قشری گوید که صاحب فال لام را با کس عداوت کند از خانمان آواره
گردد انشاالله تعالی اگر م آید مالک الملک توتی الملک ابیات
چو میم آید حذر کن از ملامت بگفتم شرح حالت را تمامت حذر کن
از چنین کاری برادر کز آن دعوه نه بینی جز ملامت ازین نیت
گذر کن تا ببینی ملامت بر ملامت یا غرامت ای خداوند فال
بدان و آگاه باش ازین نیت که کردی استغفار کن تا از ملامت سلامت
یابی شیخ حسن بصری میگوید که زنهار با کسی دعوه نکنی و امام فخر الدین
رازی گوید که زود ازین کار و نیت برگرد تا سلامت مانی انشاالله تعالی
اگر ن آیدت ن والقلم وما یسطرون
درین نیت چو در فال تو نون ست بقول عالمان گویم که چون ست
چو تمام نون ت از تمامت را مکن ترک که سوی دولت این رهنمون است

بدان
یسطرون

39

درین بیت که گردی حیدر کن ود که هر روزی سعادت میمون ست بدان

ای خداوند فال تو بسیار خوبست بهر کاری که شروع کنی مراد یابی در نماز

کردن کاهلی مکن تا دولت بر تو بماند و امام فخر الدین رازی میگوید اگر

مراد حاصل آید و سعادت روی نماید و کارهای نیکو شود انشا الله تع

اکرواید الدی هو ارحم الراحمین ابیات چو در فال تو دا

وصال ست همه کارت وصال اندر وصال ست تیاز و حاجت

باکس نماند زهی فالی که چون آب زلال ست ز دشمن هم حذر کردن

سر دشمن بدستت پایمال ست ای خداوند فال بدان و آگاه باش

درین بیت که گردی زود مکن که بسیار خوبست و علما گفته اند که صاحب فا

بسی دولت پاک خواهد بود و امام فخر الدین رازی میگوید که صاحب فال خدا

که از خلق بی نیاز گردد و مردم را بوی حاجت نماند و خواجه حسن بصری

از دشمن او را الم نباشد و ابن مسعود گوید صاحب فال بهر مرادی که رو

مرادش حاصل شود انشا الله تعالی و اگر هم آید هو الذی

ارسل رسوله بالهدی ترا ای جان چو هم

مبارک باشد ای جان ماه و سالت چو هم آمد مترس از کس مدار دست

نکو گردد همه ماه و حاجت مراد این جهان و آن جهانی

ماه

حاصل جو هه آمد بفالت ای خداوند فال هه مبارک باد مر ترا این فال

دولت سعادت روی نمود که فال بسیار در همه کارها نیکو شود زنهار از هیچ کس

هم مکنی و در این نیت که کردی کوشش کن تا از حرف هه حرف دیگر

نیکو نیست و ابن مسعود میگوید چراد و جهان حاصل اید اگر لام اید لا ریب فیه و

وقیت کل نفس ابیات بفالت لام الف آمد توای یار بسکت سر گرد

زین نیت تو زنهار بفال هر که آمد لام الف او شود شوریده و مضطر

دران کار درین نیت عمل نا کردنت به بگفتم با تو روشن ای یکبار

تو میدانی که لا یعنی چه دارد همی گوید که تو این کار بگذار ای خداوند فال ترا

خبر میدهد ازین نیت که کردی زود بگردد و عمل مکن که پشیمان شوی

سود ندارد و این نصیحت بقول علماء دین مثل عباس ابن مسعود

میگوید که لا لما بعضی سبب یعنی ازین نیت برگرد تا مراد یابی انشاء الله تعالی

اگر بی اید یوم تبیض وجوه و تسود وجوه ابیات خوش آمد

بفالت یار یابی اگر بیکار بودی کار یابی بهر کاری که خواهی گشت

مشغول یقین خود را تو برخوردار یابی ای خداوند فال بدان

و آگاه باش که همچنان که در اول الف خوب است در آخر یا نیکو نیت

هر کاری که کنی مراد یابی درین نیت تعجیل مکن که بفالت بسیار

خوب است و مراد حاصل شود زنهار شک نیاری زیرا که امام جعفر صادق

رحمة الله علیه میفرماید که صاحب فال بی از دنیا نرود تا جمال حضرت خواجه

کاینات در خواب نه بیند انشاالله تعالی آمین یا رب العلمین
اللهم صل علی محمد و علی ال محمد و اغفر لی ولمن قرا
ولمن نظر امین رب العلمین

فالنامه

مصحف

بسم الله الرحمن الرحیم

چون خواهی که فال مصحف بینی و این حقیقت مجربست اول شرط آنست که با طهارت
باشی و نیت حقیقت کنی و نشاید که جامع قران بی وضو بنگری که گرفتن
ببرد نحست و درویشی آرد که هرگز بتو نگری بدل نشود مگر به توبه و دیگر
شرط آنست اول سه بار فاتحه و سه بار اخلاص و سه بار درود
بخواند اللهم انی توکلت علیك و تفالت بکتابك فارنی
ما هو المکتوم فی سرك المکنون المخزون فی
غیبك اللهم انت الحق انزل علی الحق بحق محمد الحق الفاه مصحف بگشاید
هفت ورق بگردانی و هفت سطر شمار کنی تحولی وزد دهی باخر رسید
واگر آیت رحمت بر آید آن سر نیکو باشد اگر آیت عذاب بر آید

ازان

ران کارها بهتر باید کرد
رآید حاجت از فضل الله
راحتها ببینی زود ای یار
ارد ایزد دست یک لحظه دلتنگ
ز صاحب دولتان بینی نکوی
جاه و دوستی زانک مسعود
بز و ناز خوشیها همه سال
در نعمت گذاری روزگاری
سعادتهاست چون باآید فال
بدست آید همه مقصود حاجات
بدین نیت که داری زود شتاب
درین فال مبارک برآی نکوخواه
سخوست رفت از دست تو بیرون
بهر شهری که شتابی خدا یار
بود چون بوستانت زندگانی
ستی

فال کرا بنیت ای شهنشاه
درین اندیشه خاطر جمع میدار
غم و اندوه نگر بر دو نفر سنگ
تجارت بر دهد چندانکه جوئی
سفر میمون نمائی خیر محمود
بهر کاری که دیدی تو درین فال
کشاید بر کمان در غیب کاری
ستی
شوی از دولت و نعمت قوی حال
ز صاحب دولتان بینی مرادات
که نعمتها بدست آری ز هر باب
شدی مقبل بیابی عزت و جاه
درآمد طالعت از دست میمون
ترا از غیب فایدهای بسیار
ز فرزندان فراوان شادمانی
تامل واجبست چون آید تالی

ورزین نیت که داری منفعت نی | حذر کن حذر و رزی محبت...
که تا رسته شوی از مکر او باش | عدو شد و دشمن تست هوش...
توقف گر کنی نیکست این کار | به استغفار توبه بشو تو مشـ...
که تا دشمن شود مخذول محول | شود بعد از دو هفته کار تا...
بیابی جملگی مقصود و مطلوب | بکام دل رسی آرام ببین...
فراوان راحت از ایام بینی | ز اندوه جهان بیدار گرد...

قال الله تعالی ان الذین قالوا ربنا الله استقاموا...

چو فالت نیک شود دیگر چه خواهی | ثنائی گو بدرگاه الهی
درین فال سعادت بخت قابل | مهمانی که داری گشت حاصل...
سزد که شادمانی را کنی ساز | فراغی در ترنم هست ا... عا...
بیاید بر سری اقبال ره لوی | مظفر بر عدو از زور بازو...
بدان از آن نیت که داری | شوی شادان و خوش از سخ...
تمتع کن ز ابنای به خویشان | نباشد خاطرت زین پس...

خجسته فال باشی در همه حال | ترا مقصود حاصل شد درین فال

قال الله مثلهم کمثل الذین استوقد نارا فلما اضاءت...

بخیر و جاه و عمر و دولت گردی

چو فالت حی بست ای فرخنده دیدار / بر آمد نیست بند دولت یار

چو حی آید ترا حاجت روان شد / همه کارت صفا اندر صفا شد

اگر تو در تجارت روی آری / سوده آیدت از زر شماری

بکار زرع خوشتر بود اینکار / ز هر دانه بدست آری دو خروار

ز اصحاب دلی بینی کرمها / بیابی شغل یا زر یا درمها

نماند کار و بار تو نهفته / امورت گشت چون ماه دو هفته

اگر آید چنین فال حمیده / که آمد بر تو ای ذات گزیده

درین فال آیدت مطلوب بر دست / مرادالی که اندر خاطرت هست

قال الله تعالی وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ

خ

اگر خی آیدت مخدوم در فال / بگردان رو ازین اندیشه در حال

چو خی خالیست هم خالیش بگذار / که تا ناید خلل خود را نگهدار

اگر کاری کنی بر عکس حالی / نباشد نیتت از خوف خالی

صبوری کن درین اندیشه دو روز / که گردی بر عدو منصور فیروز

سعادت راه برکرداند و سخت نکردد در زخم تو دامنت سخت
اکر در دست کیری خاک نمناک شود زر ناکهان در دست انجا

کشاید جملکی درهای بسته بکردی از همه آفاق رسته

قال الله تعالی یا داود انا جعلناک خلیفة فی

چو دال آمد دلیل خوف باشد اگر سودا کنی سودی نباشد
وگر کاری کنی باشد خطرناک بقصد ذات تو اعدا بیباک
بدل کن از تصدق این خطر را توقف دار چندین این سفر را
بیکهفته دکرگون گردد این روز درآید نعمت از هر سوی هر روز

همایی که اندر سینه داری ترا دولت دهد از سازواری
ولیکن بایدت تقوی گزیدن اگر خواهی بکام دل رسیدن
شود کارت چو مهر عالم افروز سعادت رو نماید روز بر روز
قال الله ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدین

به فال فال یاور ذو الجلال است | ترا نعمت و دولت پر کمال است
بده هدیه که فالت خوشتر آمد | مرادانت ز فضل حق بر آمد
بدین اندیشه شادان باد جانت | خدا آرد بزرا امن و امانت
نباشد هیچ که محمور از کار | دلت باشد شگفته همچو گلزار
لقائی او لیا مطلوب فرزند | سفر در هر مهمی منزل چند
بر این اندیشه پنهان نیست لیکن | همه میمون ست خاطر جمع میدار
عمارت خانه و اعمال اشتغال | مبارک باد این جمله درین فال

رای

قوله تعالی ما کتبنا مع الشاهدین

اگر در فال رای آید گزینست | دلیل انذر سعادت همین است
ترا امن ست از هر جنس اوقات | منزه باشی از خوف و بلیات
مشو اندیشه ناک از بهر رنجور | گر اندر عافیت باشی و مشهور
ز غایب آیدت از غیب مکتوب | رساند حق ترا محبوب مطلوب

وگر نیت بدین عزم داری سفر کن تا گهر در دست آری

وگر بهر زراعت کرده دل درو کن خوشه تا هی سنبل و گل

بهر کاری که رو آری شوی شاد فزاید در سعادت هم ترا یاد

قوله عَبَسَ وَتَوَلّٰی اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمٰی

زهی فالی که زیبی دارد در تفال مبارک باشد این نیت بهر حال

فزاید عمر و یابی مال از غیب غنی گردد درو شادان بی عیب

بکن تعجیل بر کاری که دانی قدم سر نه که مرکز در نمانی

سعادت راه بر اقبال همراه مقیم اند در سرایت عزت و جاه

عزیزی در سفر داری بیاید درین فال سفر کردن خوش آید

اگر اندیشه داری بهر عقدی بدست آری درین تزویج نقدی

عدوانی که در قصدت مدام اند درین فالت همه شکل غلام اند

قوله یٰسٓ وَالْقُرْاٰنِ الْحَکِیْمِ اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ

سعادت یار تو چون آید یسین بر آید حاجت مجموع بنشین

درین نیت

درین نیت دل آسان کرده زود
مهمی که بدل داری و مقصود

همه فرخندگی بینی فراحات
بعصمت دارد ایزد زافات

بهر کاری که رخ آری بهی کام
رسد از فضل حق گردد باتمام ۴۲۶

گشاید بخت دولت رونماید
عزیزی از سفر خندان درآید

شود زاندیشه اطفال بی غم
فزاید خورمی در سینه مردم

عدو در تهلکه و احباب شادان
بعیش خورمی راحت همین دان

قوله تعالی تبت یدا ابی لهب و تب ما اغنی عنه ماله و ما کسب

اگر شین آید اندر فال ایدوست
مکن عجلت که چندین خیر نیکو است

چو دشواری کشد کاری تو از سر
درین یک چند آخر میشود خوشتر

به سر آید سر آید و همت بر دست
هزاران نیت که اندر خاطرت هست

ترا ده روز کابل صبر باید
دران پس گرکنی اینکار شاید

اگر عجلت کنی آری ندامت
شود از جرائم هم عدامت

توران پس گر نگری بشاخ بی بر
خورمی زان بی بر هم میوه تر

شود روی تو چون روی نگاران
بهر گلزار در فصل بهاران

صاد

قال الله تعالی فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل

چو صاد آید ترا اید و سیت در فال
به جر آید ترا هم دست اقبال

بر ینه میکند آیات قرآن
مکن عجلت مشو ای دوست نادان

صبوری کن که دولت از صبوری
مگر در خدمتت بندد حضوری

گرانست طاعت تا پانزده روز
بکن تا خر تا گردد شب روز

چو زین ایام پا بیرون نهادی
گشاید هر طرف در های شادی

شود کار تو چون بستان پر بار
رساند میوه پر احصال در بار

قال الله تعالی رب قد اتیتنی من الملک

ضاد

مبارک روی آید ضاد بر فال
بمقصودت رساند بخت در حال

شود کاری بدلیان
ز تو آسوده گی یابند خویشان

درین آید نشه کامد خیالت
رسد مقصود با عز و جلالت

سفر خوب آید و خوشتر زراعت
رسود منفعت یابی بها...

تجارت بهتر و بیع و شرا خیر
خوش است این فال در یابی همه ...

لقانی

لقائی اہل دولت نیک آید | اگر خود قصد داری می آید
برآید حاجتت ای صاحب رای | فقیران را درم شکر از بفرمای

قوله تعالی طه ما انزلنا هذا القرآن یستقی

چو فالت طی بود خانان مکن عزم | مبراشتو ازین اندیشه درزم
امیدت بعد یکہفتہ ز ہر باب | امورات روشنی گیرت چو مہتاب
مستور رنجہ چو فالت ظاہر آید | کہ قرآن راه حیرت مینماید
فراغت حال بودن بمقربیست | بتابی انچہ از حضرت نصیبست
بیابی ناگہان تو گنج بی رنج | متمتع باش و شاکر شو مبر رنج
ز بخت خود نکوئیہا ببینی | قناعت گر کنی تقوا گزینی

قوله تعالی من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

اگر در فال خوبت طی برآید | فراوان حاجتت زایزد برآید
رسد چندان زر و گنج نہانی | درآید بیشمار از حق بدانی
بر آن حاجت کہ در دل بگذرانی | روا گردد بکاری در زمانی

ترا با خنجر دولت فتح یاری بیابی از ثواب عالم نصابی

مکن اندیشه از اعدای خونخوار شوندت هر یکی خوار و نگونسار

ترا اقبال یارست غم چه داری سعادت مینماید دست یاری

قَالَ اللهُ تَعَالَی الرحمن علم القرآن وخلق الانسان

بشارت مینماید عین در فال عین همه کاری توسامان کرد امسال

بباید یک دو روزی صبر کردن که از عجلت بود افسوس خوردن

درین نیت اگر کاری بنا نیست توقف گر کنی خیر و صوابست

توقف کن نظر در راه میدار بنعمت زود تر گردی سزاوار

گر امیدها به بینی از زمانی بگردی در همه عالم نشانی

شود از فضل ایزد خاطرت جمع مترس از حاسدان تو در رو کن طمع

سفر داری بشارت میدهد مر ترا که بمطلب خود برسی

قوله تعالی ربنا انزل علینا ...

بفال عین آمد در نمودار عین مکن عجلت توقف در نکو کار

اگر

...عجلت نمای ای جوان سخت — بچنین آید ترا اندیشه سخت

...نیست بود از باتقعه روز — شوی در جملکی بدحال فیروز

...اندر سفر دارای عزیزی — بیایی تو از سفر مرچنین چیزی

...رنجور باشد در سرایی — بیاید از شفاخانه دوایی

116

...وف ست اندر خاطر کس — نباشد بیم هم اندیشه زین پس

...ن حضرت امام جعفر صادق گاهی صاحب فال آگاه باش که در فال تو حرف عین
...مده است صدقه بده تا بر ازین نیت فتحی رسد و این شغل بر تو مبارک آید
... الله تعالی فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ

...ن فرحتی گر فی بر آید — در این فالت دری دولت گشاید

...انی خاطر جمع کمع — چراغ دولتت چنین شمع کفو

...اندیشه گز اندیشه تو آید — اگر خاکی بکف آری زر آید

...طان مرحمت بینی ز حد بیش — شوی آسوده خاطر بیش از پیش

...ینده شوی شغلی گزینی — ز منصب (منفعل) بسیار ... بینی

...ب از دشمنی گر با تو افتد — تو باشی از طرب گر با تو افتد

...ت بر دمد خاصه ز ر... — تو باشی دائما در خیر و طاعت

ابجد ابوند فال بدان اوالکاه باش که در فال توفیق بیر لعد الکونیت سفر دار
جند روز صبر کنی خوب است و دکر همه کارت پریشان جمع کردد ولازم نیست
لبیا دبنی قال الله تعالی اذا جاء نصر
والفتح وارنیت
قاف
خوشا ومرحبا جون آمدت قاف | بیابی مال و زر افزون از
شود کاری تو جون کلزار خوشبو | رسد نعمت جون ابد
لساحاسد بود محتاج خوانت | خدا آن همیشه در امان
کند سبحان بفرقت جاودانی | کنی عیش و طرب در کامرا
چنین فال گزین ایزد ترا داد | ملایک کشته از خاص خو
ترا شاید که بزم آرای باشی | چو بخت داد حق شاد
ترا بود مرتبت که داری | ترا از بخت و دولت سار باشی قال الله
اذا الشمس کورت واذا النجوم انکدرت
بکن روز بی توقف لود
برا کاف ایدفال مبارک
از سنی نیست که حاکم محتر باش | که با نماید بسویت طعن
حذر کردن صلاح نیست کفتم | بیابی ای سخن جون در

درین نیز ونگ آیام ای برادر — بشود اندیشه کار تو چون زر

کز بی التفات ای درین راه — تو دانی من نمودم شعر اینجا

ن بتعجیل خاطر جمع میدار — که کارت بعد ازین گردد چو گلزار

و هفته صبر میباید درین فال — که تا باشی بکام دل همه سال

قوله تعالی اللّهُ لَطِیفٌ بِالْعِبَادِ یَرْزُقُ مَن یَشَاءُ

ر مسکن چو آمد لام در فال لا — برآید حاجت گیتی قوی حال

سعادت دامن دولت بگرد — دلت آسودگی فرحت پذیرد

برآید غایبی ناگاه از دور — بگردد جان جمله دوستان نور

ات ملوک آید ز حد خوب — پدید آید همه مقصود و مطلوب

ی خیر و اغاز و حلیم — بیابی باز گر شد برده کم

عز با فرح مصاف تو ظفر یابی — شفای حاجت در شهر یابی

صاحب این فال که در فال تو حرف لام برآمده است باید که همه کار تو

شوند و از پراگندگی برآیند و حال تو قوت گیرد درین کار بلکه نیت کرده

مشغول باش و شرود مکن که بمراد خود رسی و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمایند

صاحب فال را باید خوش خلق و نیکو خوی باشد که بر دشمنان فتح یابد

قال اللّهُ تعالی ما کان محمدٌ ابا احدٍ من الرجال

ولکن رسول اللّه

میم

زعفران میکند انفعال تعلیم　　دو روزی صبر کن چون آیدت سیم

مکن تعجیل گر خواهی سلامت　　هر ابا بش از طعن و ملامت

شنوی از عهدهای صعب بیغم　　بدل مرهم رساند روی همدم

گر استبداع جویی مجلب آری　　بیابی بهره زین نیست که دار

مکن تشویش دایم باش خندان　　که تحسین او رندت هوشمند

ترا از غیب غم خواری درآید　　هران نیست که میجویی بر اید

پس از ده روز از عون الهی　　بباید کارهایت روشنا

ایخداوند فال بدان که ازین نیست حذر کن که انفعال تو خوب نمی نم

که حرف میم برآمده ست یقین دان که از ملامت خالی نیست فال

الله تعالی نٓ وَالْقَلَمِ نُورٌ عَلٰی نُورٍ　　نور

زهی دولت بروز انگیز افروز　　که آمد نون نفالت بخت اف

شود اقبال و اعمالت چو گلشن　　سعادتها رسد از تو بهر

ترا اقبال فتح و نصرت و یار　　درار سهر کرایان دایما با

درین اندیشه برخوردار باشی　　بخاطر جمع هم زر یاب باشی

اگر سود آکنی داری لبی نبود　　رسی ایدا ای رودی بمقصو

ایخداوند فال بدان و آگاه باش که نون در [illegible] تو برآمده ست نیک

دست از زین کوتاه مکن که مراد تو حاصل شود بفضل الهی
قَالَ اللّٰهُ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

واو

مبارک طالع واوقات طاهر | که آمد واو اندر فال ظاهر
هر اندیشه که داری زود برآید | بزودی دولت و عزت درآید
اگر این بس گر کلوخی دست آری | شود خلخال زر از بختیاری
زشادی طبل زن بر هفتی بام | که آمد کارها جمله سرانجام
زسلطان عزت و تعظیم جوید | چو نعمت دولت و درها کشاید
برآمد حاجتت فرزند دلبند | شود محبوس را خلاص از بند
چنان گردد که عالم تو شود دوست | نمیگنجد تن از شادی درین پوست

ایخداوند فال بدان و آگاه باش که واو نیک است دست از زین نیت باز
مدار که مراد تو حاصل شود هر کاریکه کنی سرانجام یابد قال الله تعالی
هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حرف هی

بهایت یافتی حاجت برآمد | چو اندر فال حرف هی برآمد
شوی ایدوست زین اندیشه مسرور | چراغ دولت گردد سر بسر نور
براورد آن بخاطر بود مطلوب | بدامن بر ازین نیت بود خوب
درخت خشک گر خواهی دهد بار | درین نیت ببار آید دو صد بار

وگر خواهی عقیمه بار گیرد ... چو اندر فال هی آید بگیرد

مکر دان اعتقاد از حرف قرآن ... بهر درد طبیبی صادقش دان

ترا حاجت بر آید مژده باید ... اگر انبار زر بخشی نشاید

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که درین نیت قرعه زود

و حرف هی بر آمد بسیار خوب است فسوس هیخواهد که زود میسر آید

بفالت لام الف آمد چو ای یار ... سبک بگریز زین نیت تو زنهار

بفال هر که آمد لام الف لا ... شود شوریده و مضطر ازین کار

درین نیت عمل ناکردنت به ... وگردم با تو واقف هین بیکبار

تو میدانی که لا معنی چه دارد ... همی گوید شوی بیکار زین کار

ای خداوند فال بدان و آگاه باش ازین نیت که کرده بگذر که حرف لام الف

بر آمده است که هر کاریکه کنی خوب نیست

حرف ی

چو ی آمد بفالت یار یابی ... اگر بیکار بودی کار یابی

تو با عیش و نشاط و کام دل بین ... حسودان را ز غم بیمار یابی

چو یا آمد خبر یابی ز غایب ... غنوده بخت خود بیدار یابی

بهر کاریکه خواهی گشت مشغول ... یقین خود را تو برخوردار یابی

ای خداوند

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که فال تو خوب است و حضرت امام جعفر صادق میفرماید که صاحب فال خوش خلق و نیکوخوی باشد و این فال حسب مراد است و خبر از تولد فرزند میدهد انشاالله تعالی

فالنامه رمل

بسم الله الرحمن الرحیم

نسخه رمل از حضرت رسالت پناه که احوال تمام عالم در شانزده بروج آورده اند هر کسی را که کاری پیش آید احوال خود درین دایره به بینید نهایت آسان بنظر آید اینست

جماعت	قبض الخارج	قبض الداخل	لحیان
حمره	انکیس	فرح	عقله
عبد الخارج ۱۲	نصرت الداخل ۱۱	نصرت الخارج ۱۰	بیاض ۹
	طریق	اجتماع ۱۵	عبد الداخل ۱۴	نقی ۱۳

لحیان بدان ای خداوند فال بر ابد که کرده راست خواهد آمد هرچه در دل دار بدست آید اگر خرید و فروخت میخواهی نیک است و نیت سفر داری لاکن بجانب مشرق

علامت بزرگان نیست دارای شکون خوب است

واگر سوال غایبیست و غایب زنده ست و نیکحاست با نعمت خواهد آمد واگر سبب دوستی ا
خوب نیست واگر سوال بیماریست بیمار از گرمی خواهد بود و روز پنجشنبه صحت خواهد یافت
و صدقه از جه بارچه و دال نخود و اگر سوال از گم شده ست یا دزدیده خواهند یافت
لیکن در دل بدست آید و گم شده بیماریست که جانب مشرق ست و در جمله کارها نیکوست ا
ان الله تعالی قبض الداخل بدان ایخداوند فال تو نیکوست بشارت باد مر ترا
هر اندیشه که کرده خوب نیست بدانکه شکل سعید و داخل ست اگر بجهت رعایتی و یاری
خاطر متعلق بیماری دلیل که ازان سعادت یابی واگر مال طلب میکنی بیابی واگر ترک
در دل داری نیکو بود و اگر غایبی داری ازان مال یابی اما در سفر رفتن دشوار بینما
و از حیوانات چندین بتو رسد و این نیز حکم بر حاصل شدن مال دارد در دل کشیده
بر احوال ضمیر واقف گردد یا نه روز یا چهل روز یا بیجر وزمراد حاصل شود و
این فال نشادی بیت نیکوست انشا الله تعالی قبض الخارج
ایخداوند فال بشارت باد و آگاه باش که ازین اندیشه باز گرد تا فساد بتو رسد
که درین کار خیر نیست غافل نباید بود که تو درین مقام پیوسته در اندیشه
بحیر میباش و چند روز صبر باید کرد و از دزدان و شکاران حذر باید کرد
تا چهار روز نگذرد که کار تو نیک شود و در صدقه دادن تقصیر نباید کرد اگر آمد
بعد از مدت بسیار گریخته که بجانب مشرق ست و دزدیده و در اشکار اجراب میبا
خراب جا انشا الله تعالی جماعت بدان ایخداوند فال بشارت باد
مر اگر زحل بتو و فال تو متناسبت به بسیار نیک نه بسی شد چرا که شکل با
رفته

نحسست سعید با سعید و نحس با نحس ممتزج ست دلیل میکند بدانکه اگر نیت ملک و میراث
نسبت داری وخرید و باغ دو نیمی خوب ست و از طرف روزکار خورم شوی اگر نیت مالی
داری بعد از چند روز بدست خواهد آمد و اگر سفر داری نیک ست و اگر وعده فرصت داری
احسن و اگر نقل مکان داری برو و اگر قربت کسی بهتر بود و اگر نیت جمال داری خواهد بود
اگر حامله ست یا نه زاید لسختی و اگر شماره راست آورد سردی و گرمی و سایه هم دارد
علامت آن درد سر و درد شکم بیمار را خوف ست صدقه دهد چهار رنگ غله و پارچه
و اگر خوف از عدو داری هیچ نیست و اگر سفر داری کنی بدین و غایب ست و برآید
اما خبر رسد و از امید از اکابران داری برآید و اگر نیت نکاح داری بد باشد و اگر محبوس
دیر خلاص شود و در همه امور توقف چند روز در بستر ست عقد بدان ایخداوند
فال بشارت باد مر ترا اندیشه چند روز صبر کن که کار مشکل آسان شود بدان در دل تو
فکر خرابی ست بدانکه ملامت بر تو رسیده علامت درد شکم و درد گردن و درد سر صدقه دهد
گوشت خام و پارچه سرخ برابر دال مسور و گلسرخ بدهد صحت یابد و بیمار معطل مینماید
و جایکه از دست مده و اگر قصد سفر داری بعید مکن که خطره جان ست اگر ملک و زمین
میخری مخر و اگر نیت فرزند داری دختری حاصل شود و اگر حامله ست نرینه زاید و اگر نیت
حمل داری نخواهد بود و اگر باشد بسختی زاید و اگر واده و غلام و چهارپایه میخری مخر که بگریزد
و اگر غایب داری دیر آید و پریشان حال خواهد بود و اگر خوف دشمن داری باید
و بر دوستی او اعتماد نتوان کرد و اگر نیت ملازمت بزرگان داری داری شفقت
کم کند و اگر امید از کسی داری بدست نه آید و اگر آید باز از دست رود و اگر روزگار
بعد از یکماه شود خوب ست و اگر نیت عقد نکاح داری مکن که زیان شود و زن بدکار
خواهد بود و اگر دزد دیده گریخته ست باید باز و گریخته بجانب جنوب ست و دزد مرد است
و اگر کسی قرض طلبد مده فتح بدان ایخداوند فال تو بسیار نیک ست
هر نیت که داری برآید تا هنوز کار بسته بود و اکنون واشد دلیل ست بر سلامتی
تن و جان رسید تحفه محبوبان اگر نیت داری با عیش ست و سلامت برسد

واگر نیت خرید و فروخت داری مبارک ست واگر نقل مکان میخواهی خوبست واگر
نیت فرزند ست شود واگر نیت حمل داری خواهد شد و نرینه زاید واگر غلام و چارپا
بخری نیک ست واگر گریخته باز آید و بجانب مشرق ست و قصد سفر مبارک و بجانب
مشرق خوبست واگر نیت پیوند داری مبارک ست واگر نیت عقد نکاح داری
نیک ست و از دشمن خوف نیست واگر امید از کسی داری برآید شراکت خواهی واگر
طلب از کسی داری خواهد یافت و در همه امور نیک ست انکیس ≡ بدان ای خداوند
فال رمل تو زبون ست و هر نیت که داری ازو باز گردد چراکه شکل نحس ست
و برای بعض امور نیک ست چراکه داخل ست واگر سوال از جانب خود ست خوبست
لاکن در پیش ست که سوال مال ست بعد از چند روز بدست آید و قرض نیز بهتر ست
بدست آید و از خویشان ملاقات خواهد شد واگر نیت فرزند داری حبه زاید
واگر بیمار ست صحت یابد سبب این نیت از بلندی افتاده صدقه دهد بابش سیاه
و روغن کنجد و مرغ سیاه واگر نیت سفر داری مکن واگر خوف دشمن داری
دور نشود حمره ≡ ای خداوند فال البشارت باد مرترا که فال تو رمل
میانه ست نه بسیار نیک نه بد سعد با سعد نحس با نحس واگر سوال از حال خو
پریشان مینماید و از فکر و شادی خرابی اگر نیت روزگار و مال داری نخواهد شد
و از دشمنی برادران پرهیز دار و لشکر و سفر نیز و از احوال مادر و پدر میخواهی میانه
واگر حامله ست بسختی برآید واگر نیت جان و مال داری بهتر نمی نماید واگر نیت غا
داری خبر او نشود شد بیاض ≡ بدان ای خداوند بشارت باد مرترا که هر نیت
که کرده برآید چراکه شکل ثابت سعید ست دلالت میکند بر سلامتی تن و جان و کا
زود بگشاید واگر نیت مال داری بیابی و الفت برادران و خواهران داری
باشد و دولت سرا بیند و سفر مبارک و نیت غائب حسن و سلامت
و خرج سفر میفرماید و فرزند بیابی و حامله برآید و گمشده شمال راست بیا
و دریغه عورت ست واگر بسفر مردی بصحت باز آید خوامیدی که داری
واگر

واگر محبوس است خلاص شود و اگر از قرض هم خلاصی یابی و جمله کارها موافق مدعا شود
نصرة الخارج ٪ بدان ای خداوند فال مبارک باد هر نیتی که داری بر آید و اگر
حال خود میپرسی توقف نماید و روزگار دل خواه خواهد شد و از برادران الفت یابی
و خویشان و اقربایان متفق شوند و احوال مادر و پدر خوش است و لعیش آید
و فرزندان خوشحال اند و فرزند نرینه زاید و حمل نیست و گم گشته بجانب مشرق است
و دزدیده مرد است اگر نیت سفر داری مبارک است و اگر روزگار خواهی از خداوند نعمت
انعام یابی مطلب تو بر آید و محبوس خلاص شود نصرة الداخل ١١١ ٪ مبارک باد که فال تو بر آید
نیک است و آنچه از طالع طلب کنی بیابی روزگار میسر آید و هر چه از قبضه تو رفته باشد
باز آید و اگر از برادران و خواهران نیت داری الفت یابی و فرزند حاصل شود
حامله زاید و اگر بیمار باشد پنج درعه پارچه سرخ و مرغ صدقه ده و صحت شود
اگر کسی دزدیده باشد بجانب مشرق باشد و از دشمن خوف مداری و اگر نیت
ب داری بعید داری بهتر است و بار صحت و سلامت آئی و هر نیت
مقصود که داری نیک است انشاء الله تعالی عتبة الخارج ١٢ ٪ بدان ای خداوند فال
تو نیکوست و هر نیت که داری از دخول و خروج بدانند و در توقف بهتر است
نیت ملاقات داری از بزرگان و عزیزان مشکل تو آسان شود و یکرم ترا
تکریم کنند و کسی که ترش رو شده باشد باز آشتی کنند اگر غایب است
سلامت آید و مراد دل یابی و روزگار و مال میسر آید و در خانه تو افلاس حال
دران و خویشان آیند اگر سفر میخواهی مرو که زیان است و غایب در راه است
معشوق خواهی بیاید و بعد از توقف و اگر نیت فرزند داری خواهد شد
ار نیت صحت یابد و دزدیده مرد باشد و گمگشته بجانب مشرق است
غایب بسلامت باز آید و اما یا حصر بهتر است لحیة ٪ ای خداوند فال

بشارت باد مر ترا هر نیت که داری بدست آید و از دست نرود و اضطرا[ب]

مکن و در نماز و صدقه کوش تا خرابی دفع شود و در طالع پریشانی مینماید تعجیل مساز

که در صبر عاقبت بخیر و مال بدست بیاید در روزگار فی الفور نمیشود و اگر شود از دست

رود و اگر نیت قرض داری مگیر ذیر نماید و اگر کسی از تو میخواهد مده که باز ندهد

و اگر کسی ترش رو نشده باشد باز در آشتی زند چند روز صبر کن که کار با مراد

شود و اگر نیت سفر داری مکن و اخلاص نکنند برادران و حال تو پریشان است

و اگر نیت فرزند داری فی الحال نشود و اگر معشوق خواهی بدست بیاید و اگر

نیت رنجور داری صحت یابد و بیمار بیمار شود [illegible] نکاح و سفر مکن اجتماع

بدان ای خداوند فال تو توقف مینماید و هر کاری که کنی راست آید و روزگار

دلخواه بود و صحت برادران و مراد دل حاصل شود و سفر مکن محبوب

بدست آید و حامله فرزند بصحت زاید و بیمار چند روز بیمار است و نکاح فا[ل]

بدهد و غایب بسلامت باز آید و مراد دل حاصل شود و خواب دیدن مبارک

اجتماع : ای خداوند فال در طالع تو توقف مینماید اما مضرت حاصل

مینماید و هر چه از قبضه تو رفته باشد باز آید و هر کاری که باشد بدست آید

و از بزرگان منفعت رسد و دوستی حاصل شود و برادران دوستدار

تو شوند و سفر مبارک باد و غایب بعیش می آید و فرزند حاصل شود

و حامله بصحت زاید و محبوب خلاص شود و نکاح مکن و غایب در راه

و ملاقات امیران خوف است تم تمت تمام شد فال نامه رمل از حضرت

رسالت پناه علیه الصلوه والسلام بتاریخ پنجم شهر [illegible] رجب

بدست سید ناصر علی بسم الله الرحمن الرحیم فال نامه چون حقیقت حال

کسی معلوم کنی باید که هر دو چشم خود ببندد و انگشت شهادت را بر یک

به نهد و برطبق خاصیت برجها معلوم نماید دایره اینست

حمل	ثور	جوزا	سرطان
اسد	سنبله	میزان	عقرب
قوس	جدی	دلو	حوت

گر باشد حمل اگه شوی دوست — بشارت مر ترا زین فال نیکوست
عام دل رسی مقصود یا… — برآید حاجتت هر دم بشادی
راد هر دو عالم خود برآید — طلسم گنج رحمت برگشاید
سی را ثور گر در فال آید — فرح صدگونه اش فی الحال آید
ران نیت که در دل بار داری — برآید حاجت و امید واری
یت جوزا بفال آید بپرهیز — ز بد طبعی چو دانکه تو زهر چیز
بد صبر کردن اندرین فن — ولی آخر ظفر یابی بدشمن
رطان نیز گشته حکم جوزا — درین هم صبر کن ای مرد دانا
رسازی درین اندیشه اسباب — زیانت میرسد گفتم درین باب
شد اسد نیکوست انیفال — ببینی شادمانی ها درین فال
ند سنبله صد مژده میدان — دو عالم ملطفت باشد خویشان
یش و اقربا گردی معظم — عزیز و شادمان باشی مکرم

52

اگر میزان بفال آید همه کار — نکو خواهد شدن دل را قوی دار
برآید حاجتت از دین و دنیا — ظفر یابی تو در دنیا و عقبی
اگر عقرب بفالت رو نماید — در رحمت برویت میگشاید
نه بینی هیچ رنج و فقیری — بکام دل رسی این مژده گیری
چو قوس آید بفالت مژده گفت — بحکمت انچه فرمودند نهفت
غم و اندوه از تو دور گردد — همه اعدای تو مقهور گردد
اگر جدی ست فالت نیست منکر — ز ندکاری برو اکه تو بگذر
پریشانی بدان و درد عا باش — نمانه هم نیاز با خدا باش
اگر در فال دلو ست ای خردمند — بحکمت صبر کن در روزها چند
چو آید فال نیک حوت دیدی — ز فضل حق بکام دل رسیدی
بیابی عزت و حشمت درین راه — برآید حاجتت از کرم الله

تمت و تمام شد نسخه فال نامه بتاریخ پنجم رجب المرجب ۹ ۱۲

